



حرف های شنیدنی از میم مادری

تبیین برخی از منافع مادری برای مادران سرزمین من و ارتقاء مهارت مادری
تقدیم به «مادر پدر؛ ام اییها، حضرت زهرا(س)»

نویسنده: رضا رضای رحمتی

مقدمه:



در جامعه ما هنوز قدر و قیمت مادری، حتی برای مادران ما نیز پوشیده است در حالی که مادری، شغلی است که بیشتر به شغل انبیاء شباهت دارد، اگر انبیا برای انسان سازی، مسئولیت یافته اند، مادر به عنوان مبدا، خلقت انسان، مدیر همیشگی فرزندان، می تواند فرزندان را سرشار از مهر و محبت مادری کند، همواره مراقب و مربی فرزندان خود باشد. هر بانویی، با مادر شدن، یک سیر و سلوک معنوی و عرفانی را آغاز می کند. ما در این اثر بیش از اینکه در مقام بیان مقام مادری باشیم می خواهیم مادران ما، منافع مادری را بدانند، به مسئله مادری، دانشی برخورد کنند، سپس ارزش مسئولیت مادری را درک کنند و مهارت های مادری نظیر مدار کردن را در خود افزایش داده و در نهایت قدرت و شکوه مادری را به نمایش بگذارند و حس خوب مادر بودن را بیش از پیش تجربه کنند.

فاطمیه فرصتی است برای تقدیر از مقام مادری، چرا که فاطمه (س) با آن همه مقامات معنوی، اول مادر بود. نه تنها مادر چهار فرزند بلکه او مادر پدرش هم بود و برای تمام مومنین او مادری می کند.

امید است این اثر، قدمی کوچک برای تحقق دولت مهدی فاطمه باشد. چرا که جامعه، بدون خانواده شکل نمی گیرد و خانواده هم بدون مادر هیچ هست. پس جامعه مهدوی، از خانه های فاطمی و علوی جای پایش محکم می شود.

فهرست اجمالی:

۴	مجلس اول: «مدیریت مادری»
۱۵	مجلس دوم: «منافع مادری»
۲۷	مجلس سوم: «مادر، مبدا خلقت»
۳۵	مجلس چهارم: «مهر و محبت مادری»
۴۴	مجلس پنجم: «مراقبت مادری»
۵۳	مجلس ششم: «مربی مادری»
۶۴	مجلس هفتم: «معنویت مادری»
۷۴	مجلس هشتم: «مسئولیت مادری»
۸۲	مجلس نهم: «مدارای مادری»
۸۹	مجلس دهم: «مقاومت و قدرت مادری»



مجلس اول: «مدیریت مادری»

ارزش و اعتبار دانش در جامعه ما

در جامعه ما هر چه که پیش می‌رویم، دانش و علم، اعتبار بیشتری پیدا می‌کند، همه با چشم احترام و اعتماد به علم و دانش نگاه می‌کنند، البته گاهی اوقات ما از اعتماد بیش از اندازه به مدعیان علم، همه علوم منظور هست؛ چوب خوردیم، با این حال، این موضوع، چیزی از ارزش های علم را نزد ما، کم نمی‌کند.

مثلاً مردم، به یک پزشک به خاطر علمش احترام فوق العاده، می‌گذارند، چون به صورت عینی و عملی، آثار این علم را در زندگی و سلامت خودشان تجربه کرده‌اند و اگر خطایی هم از پزشکی ببینند، با چشم پوشی و اغماض از کنار آن عبور می‌کنند حتی اگر این خطای پزشکی منجر به فوت عزیزانشان شود. اینها همه از آثار

محترم بودن علم و دانش در جامعه ما و بلکه در جهان بشریت است.

محترم و معتبر بودن علم، ریشه در قدرت علم، دارد. فرمود: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ؛ علم سلطان است»^۱ علم سلطان است یعنی قدرت تسلط دارد، اکثر آدم ها وقتی به علم می رسند، تواضع می کنند، می پذیرند، شاید به همین دلیل امام زمان (عج) با علم تشریف می آورند. حکومت مهدوی می شود حکومت علمی و عقلانی.

امروز هم قدرت علم آنچنان افزایش پیدا کرده است که مردم به همه ابزارها و لوازم و مشاغل مورد نیاز زندگی، علمی و تخصصی نگاه می کنند حتی ساده ترین رفتارها، مشاغلی که به ظاهر نیاز به علم آنچنانی ندارد، با آنها علمی و دانش برخورد می شود. مثلاً ما در دانشگاه رشته هتل داری داریم، یعنی شما برای چرخاندن یک هتل، نیاز به دانش داری اما نمی دانم چرا وقتی به موضوع خانواده می رسیم، نگاه دانشی و تخصصی به مسائل خانواده مورد غفلت قرار می گیرد؟

نیاز به نگاه دانشی به موضوع خانواده و مسائل آن

در حالی که ما در موضوع خانواده، بیش از گذشته نیاز به نگاه تخصصی و دانشی و نگاه عالمانه داریم. شاید در گذشته، یک پدر و مادر، با تجربه های تربیتی که از پدر و مادرش دریافت می کرد، می توانست یک پدر موفق یا مادر موفق باشد. اما الان زندگی بسیار پیچیده تر از گذشته شده است، مثلاً الان باید روی بحث تربیتی فضای مجازی بچه ها، یک کار تخصصی و عالمانه صورت بگیرد و محصولات علمی متناسب با این شرایط در اختیار پدر و مادران ما قرار بگیرد.

۱. علم سلطان است



مسئله مادری، مسئله دانشی است

یکی از مسائلی که باید به صورت تخصصی و دانشی با آن در موضوع خانواده برخورد کرد، مسئله مادری است. جامعه زنان ما، امروز نیاز جدی به دانش مادری دارند. ما همیشه مسئله مادری، را سپردیم به تجربه مادری، با آزمون و خطا می خواهیم مادران ما، فرزندان خوبی را تربیت کنند. در حالی که ما در زمان خودمان، بیش از گذشته نیاز داریم که به مسئله مادری، دانش برخورد شود، نه تجربی صرف.

نگاه حداقلی و نگاه حداکثری به مسئله مادری

شاید اگر زودتر از اینها، به مسئله مادری، دانشی برخورد می شد، اینقدر فرزندان ما و مادران ما دچار آسیب های روحی و تربیتی نمی شدند.

الان دو نگاه به مسئله مادری وجود دارد، یک نگاه حداقلی به مسئله مادری و یک نگاه حداکثری. نگاه رایج حتی بین اکثر مادران ما، این نگاه حداقلی است. نگاه حداقلی به مسئله مادری این است که ما مادری را مساوی بگیریم با کلفتی، خدمتکاری. اما آیا حقیقتاً مادر مساوی با این چیزهاست؟

مادری یعنی عاشقی. بعد عاشق در مسیر عشق خودش تمام زحمات را تحمل می کند. وقتی شما این خدمات مادرانه را بعلاوه عشق نکنی می شود این نگاه حداقلی و پست به مادری. این نگاه به مادری، نگاه خودخواهانه است نه نگاه عاشقانه. الان نگاه عاشقانه هم به مسئله مادری چندان پاسخگو نیازهای ما در مسئله مادری نیست ما باید به دنبال دانش مادری و نگاه عالمانه به مسئله مادری باشیم که این همان نگاه حداکثری به مسئله مادری است.

مادری از جنس مدیریت

نگاه حداکثری به مسئله مادری این است که مادری را اولاً امری محتاج دانش تلقی کنیم و ثانیاً این دانش مادری را زیر شاخه‌ای از علم مدیریت بدانیم. از مادری یاد مدیریت ییفتیم. بیایم یک نهضتی راه بیندازیم، برای اینکه در مسئله مادری، نگاه عالمانه و دانشی در بین حداقل خود مادران راه بیفتد. این کار را هم باید از دانشگاه شروع کنیم. در دانشگاه رشته مادری راه اندازی شود، زیر شاخه مدیریت. دانشجو بپذیریم برای رشته مادری، اینها فارغ التحصیل شوند و بروند در زندگی، هم دانش خودشان را خودشان استفاده کنند همه در اختیار بقیه مادران قرار دهند. چه اشکالی دارد، مادر برای سلامت بچه، برای تغذیه بچه به کسی که در این رشته علم دارد مراجعه می کند، حالا درباره مادری هم و مسائل دیگر آن به فارغ التحصیلان رشته مادری مراجعه کنند؟

ما همیشه از مقام مادری، حرف زده ایم بیایم از منافع مادری حرف بزنیم. وقتی شما بیشتر از منافع مادری از مقام مادری حرف زدی، زحمات مادری، بیشتر به چشم می آید تا منافع مادری. مادری کار پر دردسر اما با ارزشی است. با این نگاه خستگی به تن مادران می ماند اما اگر گفتید مادری منفعی برای شما مادران دارد، دیگر زحمات مادری اصلاً دیده نمی شود، آدم ها برای رسیدن به منافع، بسیار از زحمات را تحمل می کنند. حالا درباره این مسئله جلسه بعد بیشتر توضیح خواهیم داد.

تفاوت توانمندی ها و دارای های مردان و زنان

در نگاه واقع بینانه و دانشی، مسئله مادری، زیرشاخه علم مدیریت است. اما قبل از اینکه ما مدیریت را در مادری شرح و بسط دهیم، اجازه بدهید یک مقدمه عرض کنم. و آن این است که زن ها و مرد ها، هر کدام توانمندی هایی دارند، این توانمندی های گاهی خدادادی



هست، گاهی هم به دست آوردنی ولی بالاخره انگاری یک تقسیم کاری شده است که زن ها در برخی از کارها قدرتمند ترند و توانایی بیشتری دارند همان طور که مردها در برخی از کارها قوی تر هستند.

خانم ها و آقایون، باید این تفاوت در توانایی ها را به رسمیت بشناسند وگرنه اختلافات حل نشدنی و دلخوری های فراوانی بین آنها اتفاق می افتد. خانم گلایه دارد که آقا چرا چنین توانایی هایی را ندارد و آقا گلایه دارد که چرا خانمش چنین تواناهایی را ندارد در حالی که این تقسیم نقش ها از قبل اتفاق افتاده است و شما توقع بی جا داری. فکر می کنی خانم شما، مثل رفیق شما هست یا برعکس.

امروز در غرب زن را جای مرد و مرد را جای زن گذاشتند. و به دروغ گفتند این حق زن است که مثل مرد باشد. بزرگترین ظلم ها را در جوامع غربی به زن روا داشتند به نام حقوق زن.

بدترین ویژگی آقایون، بهترین ویژگی زنان

در حالی که جنس این دو خلقت کاملاً متفاوت هست. توانمندی ها متفاوت است. فرمود: «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شَرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزَّهْوُ وَ الْجَبْنُ وَ الْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَ إِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْزِضُ لَهَا ؛ بهترین خصلت های زنان بدترین خصلت های مردان است: کبر، بخل، ترس، هر گاه زن دارای کبر باشد جز در برابر شوهر سر فرود نیلورد. و چون بخیل باشد مال خود و شوهرش را حفظ کند. و وقتی ترسو باشد از هر چه به او روی آرد دوری نماید.»^۲ چقدر زیبا حضرت، این تفاوت ها را ذکر می کنند، ویژگی های

که بهترین ویژگی در زنان هست و بدترین ویژگی مردان. مرد بخیل باشد بد است زن بخیل باشد خوب است. این را که حداقل می فهمیم. حالا رفتیم خرید، آقا می گوید بخیریم! خانم می گوید نخیریم! چقدر زیبا می شود. نه خانم گلایه دارد، نه آقا گلایه دارد.

آیا در مدیریت تقسیم کاری بین زن و مرد اتفاق افتاده است؟

بنابراین در بین توانایی ها و دارایی های مرد و زن، برخی از توانایی ها و دارایی ها مشترک هستند و برخی متفاوت، در بین توانایی های مشترک، برخی توانایی ها مقدار آن کمتر و برخی بیشتر هست، حالا مدیریت به عنوان یک توانمندی مشترک در بین خانم ها قوی تر هست یا آقایون؟ مدیریت خانم ها قوی تر هست یا آقایون؟ آیا در مدیریت هم تقسیم کاری بین زن و مرد اتفاق افتاده است یا خیر؟ اگر تقسیم کاری هست، مدیریت کجا با کی؟ قدرت مدیریت چه کسی بیشتر است؟ مادر یا پدر؟ زن یا مرد؟

مدیریت خانواده، به دوش چه کسی گذاشته است؟ بعضی ها روحیه خوارج مسلکی دارند، می گویند در محیط خانه، چرا شما دنبال تعیین مدیر هستی؟

مدیر موفق با رابطه کار خودش را پیش می برد نه با ضابطه

برای اینکه بفهمیم مادرها مدیریت قوی تری دارند یا پدر؟ بگذارید اصل مدیریت را نگاه کنیم، مدیریت چیست؟ اصلا مدیر چه کاری را انجام می دهد؟ در علم مدیریت، ویژگی های را برای مدیر شمرده اند. مدیر قوی چه کسی است؟ آیا مدیر قوی کسی است که ضوابط قوی را بچیند و همه کارها را با ضوابط پیش ببرد؟ یا مدیر قوی کسی است که روابط قوی دارد و همه کارها را با روابط



پیش می‌برد به این معنا که دیگران حرف او را گوش می‌دهند نه به این دلیل که قانون‌گرا هستند بلکه به خاطر علاقه شدید به مدیر خودشان کار انجام می‌دهند. مدیر برای مدیریت مجموعه خودش ضوابطی قرار می‌دهد، اما کارها را روابط انسانی پیش می‌برد. چون مدیر رابطه خوبی با زیردستان خودش دارد، کارها پیش می‌رود. این راز موفقیت در مدیریت هست نه ضوابط خشک و خالی. ضوابط را می‌شود دور زد، بدون رابطه ضابطه‌ها هم پیش نمی‌رود. پس مدیر قوی‌تر هست که بتواند با روابط مدیریت کند و قدرت مدیریت روابط او قوی‌تر باشد نه فقط صرف چهارتا دستور عمل بخواهد مجموعه خودش را مدیریت کند.

چرا معمولاً مادران در مدیریت قوی‌تر از پدران هستند؟

در محیط خانه، پدر قدرت تاثیرگذاری بر روابط را بیشتر دارد یا مادر؟ البته نمی‌شود به صورت مطلق گفت اما به صورت معمول و خدادادی، قدرت تنظیم روابط مادر، خیلی بیشتر از پدرها هست. پس معمولاً مادران، در مدیریت قوی‌تر هستند چرا که مدیریت روابط آنها قوی‌تر هست. پدر بیشتر به دنبال این هست که با ضوابط حرف خودش را به کرسی بنشاند اما مادر با روابط خوبی که با فرزنداناش دارد، کار خودش را پیش می‌برد. با این اوصاف، کمتر از مدیریت مادری در بین جامعه ما رواج دارد، بیشتر از محبت مادری می‌گوییم اما واقعاً مدیریت مادری بی‌نظیر هست.

اصلاً شغل مادری، کلاسش در حد مدیریت هست، چرا از این مسئله به سادگی عبور می‌کنیم؟ وقتی شما مادر بودن را از منظر مدیریتی بررسی نکردی، گاهی برخی از خانم‌ها، احساس حقارت می‌کنند، فکر می‌کنند اگر مادر هستند، شغل کمی دارند. شغل مادری در حد و

اندازه های وزارت و مدیریت هست، این را کمتر گفته ایم و کمتر شنیده ایم.

مادر یعنی مدیر، اما یک مدیریت هوشمند

مادر یعنی مدیر، اما یک مدیریت هوشمند، مبتنی بر روابط، یک مدیریت فوق العاده، ای کاش در علم مدیریت، سر فصلی برای مدیریت مادرانه باز می کردند. محققین و عالمان این رشته می نشستند و مدلی از این فرم مدیریت مادری تئوریزه می کردند، شاید خیلی از این مشکلات مدیریت حل می شد.

هرچه تعداد فرزندان افزایش پیدا می کند، قدرت مدیریت مادر، افزایش پیدا می کند. چرا که وقتی او بخواهد روابط چندگانه خواهری و برادری را تنظیم کند، دقت و هوشمندی بیشتری در مدیریت روابط به خرج باید بدهد، چقدر فرق می کند بین مدیری که یک یا دو نفر را مدیریت می کند تا چند نفر را مدیریت می کند. فرمود: «هرکسی ده نفر را مدیریت می کند عقل چهل نفر برای او است؛ مَنْ وَلِيَ عَلَى عَشْرَةٍ كَانَ لَهُ عَقْلٌ أَرْبَعِينَ»^۳ چطور چنین اتفاقی می افتد؟ آیا معجزه خاصی رخ می دهد یا این اتفاق قابل توضیح است؟ به صورت طبیعی مدیر باید حواسش به خیلی از مسائل باشد، باید برای تعداد بیشتری از آدم ها فکر کند، خودش را عادت می دهد که تک بعدی به مسائل نگاه نکند، قدرت عقلانی او در اثر این مدیریت افزایش پیدا می کند.

مادری هم که دارای چند فرزند هست، به صورت طبیعی قدرت مدیریت او افزایش پیدا می کند چون باید روابط بیشتری را مدیریت کند که برخلاف ذهنیت برخی نه تنها این مدیریت سخت تر نمی شود که بلکه سهل

۳. نهج الفصاحه، ص ۷۲۷.



تر نیز می‌گردد چون با تعدد فرزندان برخی از وظایف و کارهای مادر به فرزندان بزرگتر سپرده می‌شود که این مطلب خود نیز منجر به رشد فرزندان می‌شود.

نقش هنر و فیلم در پررنگ کردن زیبایی‌های مدیریت مادری

ای کاش یک فیلم و سریالی ساخته می‌شد به زیبایی مدیریت روابط مادر را نشان می‌داد، چقدر قدرتمندانه و چقدر هوشمندانه، یک مادر مدیریت می‌کند روابط را در منزل، نه پدر را ضایع می‌کند، نه فرزندان را نابود می‌کند با مدیریت خودش. نه در مدیریت مرد دخالت می‌کند، نه در مدیریت خودش، خودش را دخالت می‌دهد. چقدر زیبا می‌شد. من حاضرم، این فیلم را قبل از تولید تبلیغش کنم. فیلمی که بتواند زیبایی‌های مدیریت مادری را نشان دهد.

اکثر فیلم‌ها، مرد را له می‌کند، به چه قیمتی؟ وقتی می‌خواهند زن زرنگی را نشان دهند، زنی را نشان می‌دهند که با ضوابط مرد خودش را سرچایش نشانده است. این فیلم‌ها نهاد خانواده را نابود می‌کند، مادری که این طوری می‌خواهد مدیریت کند، به قیمت له کردن مردش، مثل این است که بنزین برداشته و بچه‌های خودش را از لحاظ تربیتی آتش زده است.

مدیریت حضرت زهرا(س) در محیط خانه

نقل شده است که در خانه حضرت امیر غذایی برای خوردن نبوده است، اما حضرت زهرا(س) این مسئله را پنهان کرده بودند تا اینکه حضرت امیر می‌فرماید فاطمه چرا به من نگفتی؟ جواب حضرت زهرا(س) را ببینید: «يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ إِلَهِی أَنْ أَكْلَفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ ؛ ای پدر حسن! چقدر قشنگ صدا می‌زند، من از خدا خجالت کشیدم که از شما چیزی بخواهیم

که توان آن را نداری»^۴ من نمی دانم چطور مدیریت کرده حضرت زهرا(س)، با اینکه چند روزی در خانه غذا کم بوده یا اصلاً نبوده است امیرالمومنین متوجه نشده است، بابا هم پیش بچه ها ضایع نشده است.

مدیریت حضرت زهرا(س) در محیط جامعه

این محیط کوچک خانه است که حضرت زهرا(س) اینگونه مدیریت می کند و روابط را تنظیم می کند، در محیط بزرگتر یعنی جامعه هم حضرت زهرا(س)، مدیریت کرد به عنوان مادر مومنین! مومنین در جامعه مدینه که رابطه خودشان را با امام امت و ولایت قطع کرده بودند، حضرت زهرا(س) سعی و تلاش و مدیریت خودش را به کار بست تا این رابطه تنظیم بشود. این رابطه برقرار بشود.

رسول الله(ص) فرمود: «من و علی، پدران این امت هستیم؛ أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»^۵ حالا این بچه ها تصمیم گرفتند، رابطه خودشان را با پدر قطع کنند، چه کسی در میان فدا شد، تا رابطه را برقرار کند؟ مادر.

راز غربت مادر، مدیریت مادر

مدیریت روابط بین فرزندان با پدر، به دوش مادر هست. حالا اگر پدر علی(ع) باشد و فرزندان تمام امت، مادر خودش را به آب و آتش زد تا این رابطه قطع نشود. حضرت زهرا(س) به عنوان مادر مومنین، مدیریت کرد. چهل شبانه روز برای برقراری رابطه تلاش کرد. آخرین خانه که زهرا(س) مرضیه سلام علیها بعد از چهل روز درب زدند خانه معاذ بن جبل بود، اینجا جایی هست که به نظر می رسد ما می توانیم به پاسخ

۴. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۹.

۵. عیون اخبار الرضا ع، ج ۲، ص ۸۵.



خودمان برسیم؛ که چرا جامعه مدینه حاضر به همراهی و حمایت از ولایت نشد؟ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۹.

حضرت زهرا س وقتی به درب خانه معاذ رفت فرمود معاذ! آمده ام تا از تو کمک بگیرم، تو با رسول خدا ص بیعت کردی که همان طور که از خودت و خانواده ات حمایت می کنی از فرزندان و شخص پیامبر حمایت کنی. معاذ یک پرسش کرد و آن پرسش بسیار معنا دارد بود؛ گفت یا فاطمه آیا غیر از من کسی اعلام آمادگی برای حمایت از شما کرده است؟ حضرت زهرا س با چه احساسی فرمودند: «نه یک نفر هم مرا اجابت نکرده است؛ لَا مَا أَجَابَنِي أَحَدٌ»؛ معاذ گفت پس کمک من یک نفر به چه دردی می خورد؟ «فَقَالَتْ يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ إِنِّي قَدْ جِئْتُكَ مُسْتَنْصِرَةً وَقَدْ بَايَعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَى أَنْ تَنْصُرَهُ وَذُرِّيَّتَهُ وَتَمْنَعَهُ مِمَّا تَمْنَعُ مِنْهُ نَفْسَكَ وَذُرِّيَّتَكَ وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَدْ غَضِبَنِي عَلَى فِدَاكَ وَ أَخْرَجَ وَكِيلِي مِنْهَا قَالَ فَمَعِيَ غَيْرِي قَالَتْ لَا مَا أَجَابَنِي أَحَدٌ قَالَ فَأَيْنَ أَبْلُغُ أَنَا مِنْ نَصْرَتِكَ»^۶

بمیرم برای غربتت مادر امت، این گونه حرمت تو را شکستند، تو مادری کردی اما آنها بد عهدی کردند. سلام خدا بر تو ای مادر! نفريت خدا بر آن فرزندانى که عاق شدند. از رحمت خدا دور شدند وقتی ندای مدارانه شما را اجابت نکردند.

به خدا قسم فاطمه حق مادری را به جا آورد، کم نگذاشت اما آنها خیلی شقی شده بودند که با ناله مادر بیدار نشدند.



مجلس دوم: «منافع مادری»

بعضی ها یک دعوای زرگری درست کرده اند که آقا دین می خواهی یا منفعت را؟ دین را مقابل منافع قرار داده اند؟ دین و منافع با هم تناسب دارند یا تعارض؟ با هم دعوا دارند یا نه این ها دو روی یک سکه هستند؟

رابطه منفعت طلبی با دین داری

در پاسخ به این پرسش باید گفت که «منفعت طلبی»، اساسا چیز بدی نیست. اتفاقا آدم های دین دار ، بیشتر از دیگران به دنبال تامین منافع خودشان هستند. اگر کسی بی دینی کرد در واقع دارد علیه منافع خودش اقدام می کند. چه بفهمد چه نفهمد.

ما دین داران کمتر از منفعت طلبی در دین داری، صحبت می کنیم. شاید برای برخی از مردم سوء تفاهم ایجاد کند که دین داران به دنبال منافع خودشان نیستند.



حال آنکه دین، اتفاقاً آدم را پای منافعش این قدر محکم می‌کند آنقدر که اگر کسی بخواهد منافعش را غارت کند، او را نابود خواهد کرد. خدا هیچ وقت از ما نمی‌خواهد که به خاطر دین، از منافع خودمان بگذریم! اتفاقاً دین برنامه تأمین منافع است؛ هم برای یک شخص و هم برای یک ملت.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: خداوند خلق را خلق کرد که آنها را مؤدب کند به آداب و اخلاق شریف. و خدا دید که وقتی بخواهد مردم را مؤدب کند، باید برای آنها توضیح بدهد چه چیزی به نفعشان است و چه چیزی به ضررشان است؟ و خدا دید که منافع ما را با «امر و نهی» می‌تواند به ما گوشزد بکند.^۷

اصلاً خدا چرا به ما دستور داد؟ به خاطر منافع ما. تو که منفعت طلب نیستی اصلاً چه دستوری می‌خواهی دریافت بکنی؟ فلسفه دستور دادن خدا این است که تو ضرر نکنی! فلسفه خلقت انسان هم این هست که به منافع خودش برسد. راوی می‌گوید از امام صادق پرسیدم که چرا خدا انسان ها را خلق کرده و آفریده است؟ یکی از دلایل را حضرت فرمود «خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ؛ آنان را آفریده که منفعت بایشان برساند»^۸

امیرالمؤمنین علی (ع) برگشت صدا زد «مَا أَحْسَنْتُ إِلَى أَحَدٍ قَطًّا»^۹ من به کسی، به هیچ وجه احسان نکردم، بعد یک دفعه ای مردم سرشان را از روی تعجب بلند کردند «فَرَفَعَ النَّاسُ رُؤُوسَهُمْ تَعَجُّبًا» بعد حضرت همین آیه

۷. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ خَلْقَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونُوا عَلَى آدَابٍ رَفِيعَةٍ وَ أَخْلَقَ شَرِيفَةً- فَعَلِمَ أَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا كَذَلِكَ إِلَّا بِأَنْ يُعَرِّفَهُمْ مَا لَهُمْ وَ مَا عَلَيْهِمْ وَ التَّعْرِيفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ» (احتجاج، ۱۰۷، ۱).

۸. علل الشرائع، ج ۱، ص ۹.

۹. نثر الدر، ج ۱، ص ۲۹۳.

قرآن را تلاوت کردند «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ».^{۱۰}
شما کار خوبی برای کسی بکنی برای خودت کردی، و
من برای خودم کردم هر کاری کردم.

بنابراین پایه‌های دین‌داری این است که شخصیت آدم
به گونه‌ای باشد که خودش را دوست داشته باشد، اصلاً
حاضر نباشد خودش را ارزان بفروشد، خودش را و منافع
خودش را دوست داشته باشد، سرش برود منافعش
نرود و ضرر کرد برود در خانه خدا ضجه بزند بگوید
خدایا من اینجا ضرر کردم، دوست ندارم ضرر بکنم.

یکی از عارفانه‌ترین عبادت‌ها حج هست. حج حال
و هوای روحی آدم را عوض می‌کند، اما خداوند ببیند با
چه ادبیاتی از حج سخن می‌گویید؟ می‌فرماید: «مردم
را دعوت عمومی به حج کن سواره یا پیاده هر جوری
شده از راه دور به سوی تو آیند؛ وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ
يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^{۱۱}
تا چه اتفاقی بیفتد؟ به ذکر خدا پردازند؟ نه. اول می
فرماید: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»؛ تا شاهد منافع خودشان
باشند» بعد یکی از منافع اجتماعی حج که استفاده فقراء
از گوشت قربانی هست اشاره می‌کند.

تو رو خدا ببیند عرفان دین ما، چطور با عقلانیت و
منافع ما گره خورده است. بعد از امام صادق ع سوال
کردند آقا منظور خدا از این منافع، منافع دنیوی هست
یا اخروی؟ انگاری ایشون فکر می‌کرده خب علی
القاعده باید منافع اخروی باشد اما حضرت فرمود: «هر دو
هم؛ منفعت دنیا، هم منفعت آخرت؛ فَقَالَ إِنِّي سَمِعْتُ
اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» فَقُلْتُ مَنَافِعَ



الدُّنْيَا أَوْ مَنَافِعِ الْآخِرَةِ؟ فَقَالَ الْكُلُّ»^{۱۲}

چرا دین غریب است؟ چون ما نمی‌فهمیم که دین‌داری به نفع‌مان است. ضمن اینکه خیلی از ما اصلاً به معنای واقعی کلمه، منفعت‌طلب نیستیم؛ یعنی دنبال بالاترین منافع‌مان نیستیم، لذا اول یکی باید ما را منفعت‌طلب بار بیاورد!

آدم گناه کار، یعنی آدمی که به فکر منافع خودش نیست

کسی که گناه می‌کند در واقع خودش را دوست ندارد. خود خواه نیست به گناه کار باید بگوییم خود خواه باش چرا خودت را فراموش کرده‌ای؟ آدم گناه کار یعنی آدمی که به فکر منافع خودش نیست.

آدم‌ها باید منفعت‌طلب و خودخواه بشوند! تا منفعت‌طلب نشوی و خودخواه نشوی، نمی‌توانی دین‌داری کنی! خودت را نفروش، خودت را فراموش نکن، منافع خودت را در نظر بگیر! قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقانند.»^{۱۳} چرا طرف دین‌داری نمی‌کند؟ چون خودش را نمی‌خواهد. خودش را فراموش کرده است. منافع خودش را نمی‌بیند.

بنابراین دین‌داری یعنی منفعت‌طلبی! این را هم باید به بی‌دین‌ها بگوییم هم به دین‌دارها! چون دین‌دارها اگر بفهمند دارند منفعت‌طلبانه دین‌داری می‌کنند، دچار غرور نمی‌شوند، چون می‌دانند که هرچقدر دین‌داری کنند، به نفع خودشان است و به

۱۲. کافی، ج ۴، ص ۴۲۲.

۱۳. الحشر: ۱۹.

خدا بدهکارتر می‌شوند. اگر دین‌دارها بفهمند که هر کاری انجام می‌دهند به نفع خودشان است، آن وقت مقید بودن‌شان به نماز هم بهتر می‌شود. اگر به بی‌دین‌ها هم گفته بودیم که دین‌داری یعنی منفعت‌طلبی، الان سر حجاب دعوا نبود! خیلی از این دعوای بی‌هوده، به خاطر ادبیات غلط دینی ما ایجاد شده است! چون گفتیم: «این کارهای بد را به خاطر اعتقادات ترک کن!» درحالی‌که باید می‌گفتیم: «این کارها به نفع شما نیست بلکه به ضرر خودتان است!»

تقابل اخلاص با منفعت طلبی

اما اگر این اصل را پذیرفتیم که دین در اوج تناسب با منفعت طلبی قرار دارد و دین برنامه تامین منافع هست. دو پرسش اساسی در اینجا مطرح می‌شود، یکی اینکه چطور اخلاص را با منفعت طلبی جمع کنیم؟ بعضی‌ها فکر می‌کنند مخلص یعنی کسی که همه منافع خودش را کنار گذاشته است و می‌گوید: «من اصلاً نمی‌خواهم هیچ چیزی به نفع خودم باشد، فقط می‌خواهم به نفع خدا باشد!» این تصور عوامانه از اخلاص است!

اخلاص یعنی اینکه به نفع عالی‌ترین منافعت و فقط عالی‌ترین منافعت عمل بکنی. اگر عالی‌ترین منافعت تأمین بشود، تو دیگر نیازی به منافع پایینی خودت نداری. اخلاص برای خدا ترجمه حقیقی‌اش این است که فقط عالی‌ترین منافع خودت را در نظر بگیری.

تقابل دین داری منفعت طلبانه با دین داری عاشقانه

پرسش بعدی این هست که «دین‌داری منفعت‌طلبانه چگونه با عشق و دین‌داری عاشقانه قابل جمع است؟» اول باید دید که عشق یعنی چه؟ اگر عشق را این‌طوری ترجمه کنیم که بگوییم: «عشق یعنی اینکه خودت را فدا کنی و از منافع خودت بگذری!» این برای انسان، معنا



ندارد؛ مگر اینکه یک کسی حواسش پرت بشود یا هول بشود و خودش را فدا کند که این هم مایهٔ پشیمانی است؛ چون انسان موجودی خودخواه است!

امام صادق (ع) می‌فرماید: «جَبَلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ يَنْفَعُهَا وَبُغْضِ مَنْ أَضَرَّ بِهَا»^{۱۴} قلب انسان این‌طور سرشته شده است که هرکسی به نفع او باشد، دوستش دارد و هرکسی به ضرر او باشد، از او بدش می‌آید.

عشق را اگر به معنای فداکاری بگیریم یا به معنای علاقه‌ای بگیریم که منجر به فداشدن و نابودشدن منافع ما باشد، این برای انسان قابل تصور نیست. مثلاً عشق مادر به فرزند را در نظر بگیرید. مادری که برای فرزندش به اصطلاح «فداکاری می‌کند» او در واقع دارد تمایلات قشنگ و عالی خودش را ارضاء می‌کند. کسی که تمایلات عالی خودش را ارضاء می‌کند، هم از خدا بیشتر بهره‌مند می‌شود، هم از حیات! ضمن اینکه وقتی انسان تمایلات عالی خودش را ارضاء کند شکوفا می‌شود و بزرگ می‌شود.

کدام منفعت طلبی بد هست؟

اما آن چیزی که به عنوان منفعت طلبی بد مطرح هست. آن کدام منفعت طلبی است که انسان دنبال منفعت کم باشد؛ این نوع منفعت طلبی، هم اخلاق آدم را خراب می‌کند، هم آدم را قسی‌القلب می‌کند و هم لذت عاشقی در آن نیست. اما اگر شما همهٔ منافع خودتان و عالی‌ترین منافع خودتان را طالب باشید، اتفاقاً انسان بسیار رقیق‌القلب، لطیف، خوش اخلاق، دل‌رحم و عاشقی هم خواهید شد.

منفعت طلبی، در چه مواردی بد است؟ اول اینکه منفعت طلبی وقتی کم باشد بد است. دوم اینکه

منفعت‌طلبی وقتی جهت‌ش بد باشد بد است. اما اگر منفعت‌طلبی، جهت‌ش خوب باشد، حتی اگر منفعت‌دنیایی هم باشد، چیز خوبی است.^{۱۵}

منافع مادری یا مقام مادری؟

بنابراین منفعت‌طلبی نه تنها چیز بدی نیست بلکه اساساً دین‌داری بدون منفعت‌طلبی آدم‌ها را مغرور می‌کند. یکی از مفاهیم بلند، مفهوم مادری هست، مادری مقام هست یا منافعی دارد؟ با کدام ادبیات درباره مادری سخن بگوییم، از مقام مادری بگوییم یا از منافع مادری؟ وقتی شما گفתי مقام مادری، بعضی از خانم‌ها شاید بگویند آقا ما اگر نخواهیم مقام مادری را چه کسی را باید ببینیم؟ اما ادبیات درست چیست؟ بگو ما می‌خواهیم از منافع مادری برای شما بگوییم؟ گوش‌ها آماده شنیدن درباره مادر شدن می‌شود. درست است که مادری عشق است اما آیا این عشق به نفع مادر یا پدر نیست؟ این مادری منافع زیادی دارد که اولاً به خود زن برمی‌گردد. ما در جامعه خودمان بیش از اینکه از مقدس بودن مادر سخن بگوییم باید از مفید بودن مادر بودن سخن بگوییم. بعداً مقدس بودن مادر هم با این ادبیات جا می‌افتد.

منافع مادری چیست؟ ۱. عاشق شدن

منافع مادری چیست؟ اولین فایده علمی مادر شدن، عاشق شدن است. قبل از به دنیا آمدن فرزند، خانم‌ها اغلب تصور می‌کنند که می‌دانند عشق چیست اما زمانی که یک نفر را به این دنیا دعوت می‌کنند، معنی عشق واقعی را می‌فهمند و عشقی بی‌قید و شرط، خاص و کامل. عشق مادر به فرزند تجربه‌ای متفاوت از تمام عشق‌های دنیا است و مادر همیشه فرزندش را

۱۵. علیرضا پناهیان، گناه چیست و توبه چگونه است؟،



اولویت قرار می دهد و این می تواند بیانگر یک عشق واقعی و بی نهایت باشد.^{۱۶}

مادر با هر باری که مادر می شود، عشق جدیدی را تجربه می کند، متأسفانه الان مادران ما از تجربه عشق های جدید بی بهره هستند، مادرهای ما معنای این حرف را بهتر می فهمند، هر فرزندی، یک بمب عشق است که به مادر هدیه می شود.

مادر با هر کدام از فرزندان خودش، یک عشق جدیدی را تجربه می کند. ماماها می گویند این بچه من! یک مزه دیگری دارد آن بچه من! مزه دیگری دارد. چرا مادران خودشان را تجربه عشق های جدید، با فرزندان جدید محروم کرده اند؟؟ این خسارت نیست، این به ضرر مادرها نیست؟ مادری که عاشق، عاشق شدن است، چرا فقط یک بار عشق فرزندی را تجربه کند؟ خدای نکرده، اگر این تک فرزند شما، بلایی سرش بیاید، چقدر مادر از لحاظ عشقی شکست می خورد.

۲. رهایی از تنهایی و افزایش اعتماد به نفس است

دومین فایده مادر شدن، رهایی از تنهایی هست. امام صادق(علیه السلام) نیز در سفارش به فردی که پس از سال ها ازدواج صاحب فرزند نشده بود، فرمود: زمانی که یکی از شما فرزندان خود را دیر شود، باید بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَحِيدًا وَحْشًا، فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي، بَلْ هَبْ لِي أُنْثَى وَعَاقِبَةً صِدْقٍ ذُكُورًا وَ إِنَاثًا، أَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَ أَنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ أَشْكُرَكَ عَلَى تَمَامِ النِّعْمَةِ؛ خدایا! مرا تنها و وحشت زده نگذار تا سپاسگزاریم از تدبیرم کمتر شود؛ بلکه محل آنس و جانشینی درست از پسران و دختران را به من ببخش که از وحشت به

اینان انس گیرم و از وحدت با آنان آرامش یابم و به هنگام کامل شدن نعمت تو را سپاس گویم».

در این دعا وجود فرزند، باعث آرامش و عاملی برای دوری از وحشت و تنهایی به شمار آمده است. به این دلیل، برخی از اندیشمندان در تبیین کارکرد فرزند در کانون خانواده معتقدند که: «زناشویی بدون فرزند، پژمردگی است و پس از آوردن فرزند، کانون زندگی به شکوفایی می رسد؛ بلکه پس از بچه دار شدن، زندگی دارای معنای حقیقی می شود و خانه به وسیله فرزند، پُر از خنده و نشاط می گردد.»^{۱۷}

حالا اگر به یک فرزند ما بسنده کردیم، چه اتفاقی می افتد؟ فردا که این فرزند رفت آیا فکر جای خالی او هستیم؟ چطور پر می شود؟ آیا به دوران سالخوردگی خود فکر کرده ایم؟ دوره ای که بیش از هر موقعی نیاز به توجه و رسیدگی داریم و آن زمان شاید ۲ یا ۳ فرزند هم کم باشد.

۳. سلامتی

یکی دیگر از فواید مادر شدن، حفظ سلامتی است. طبق تحقیقات ۳۰ ساله، مادران در ماه دوم بارداری حدود ۴۷ درصد خطر ابتلا به دیابت نوع ۲ را در خود کاهش می دهند و در ماه های دیگر نیز میزان کاهش این خطر به ۲۳ درصد می رسد و علت آن این است که هورمون های درگیر شیردهی، بر روی انسولین و سطوح قند خون تاثیر می گذارند.

خانواده هایی که فرزند دارند به احتمال خیلی بالا مدت زمان بیشتری را در کنار یکدیگر زندگی می کنند. مادران بالای شصت سالی که فرزند دارند، یک و نیم سال بیش از زنان بدون فرزند در این سن عمر می کنند و شاید یکی از علت های آن ساپورت عاطفی و مراقبتی



فرزندان از والدین می باشد.^{۱۸}

تحقیقات گسترده در این مورد ثابت کرده است که مادران نسبت به کسانی که فرزند ندارد، حافظه بهتری دارند، به این دلیل که مادران مدام مجبورند کارهای مربوط به فرزند را به خاطر بسپارند و همین امر تمرینی برای حافظه آنها است که باعث پرورش آن نیز می شود و مغز آن ها نیز بهتر از دیگران خطرات محیط را شناسایی می کند.^{۱۹}

بعد بعضی ها از مادران با دست خودشان این سلامتی را به خطر می اندازند، بر اساس آمار موجود، سقطهای غیر ایمن عامل حدود ۱۳٪ از موارد مرگومیر مادران (حدود یک مورد از هر هشت مورد مرگ مادر) است. این تعداد معادل ۴۷ هزار مرگ در سال محاسبه شده است. عوارض متعدد جسمی برای سقط جنین ذکر کرده اند؛ مثل نارسایی کلیه، عفونت های شدید و بسیاری از مشکلات این دست. عوارض روحی آن و به خطر افتادن سلامت روحی مادر که سر جای خودش قابل بحث است.

مادر پر منفعت ترین موجود در هستی

پس مادری اولاً منافعی را برای خانم تامین می کند چرا اول از منافع مادری حرف نمی زنیم؟ همیشه از مقدس بودن یا مقام مادری حرف می زنیم.

نه تنها مادری منافعی دارد برای مادر، بلکه مادر پر منفعت ترین موجود در هستی است. برخی اوقات مادران ما دچار بحران هویت می شوند، یادشان می رود مادر چه منافعی را برای جامعه به همراه خواهد داشت.

۱۸. سایت نمناک، خبر شماره ۵۰۱۲۸.

۱۹. همان

احساس مفید بودن، وقتی سراغ انسان می آید که اولاً این منافع را انسان در وجود خودش احساس کند.

فواید فاطمی برای امت

مادرمان، حضرت زهرا(س)، چقدر برای جامعه مفید بود؟ حضورش، وجودش، زبانش، جهاد و جنب و جوشش. پیامبر به سلمان فرمود: «يَا سَلْمَانُ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِيَ وَمَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ يَا سَلْمَانُ حُبَّ فَاطِمَةَ عَ يَنْفَعُ فِي مَائَةِ (مِنَ الْمَوَاطِنِ أَيْسَرُهَا) الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ [وَالْمِيزَانُ] وَالْمَحْشَرُ وَالصِّرَاطُ (وَالْعَرْضُ وَالْحِسَابُ) فَمَنْ رَضِيَتْ (ابْنَتِي عَنْهُ) رَضِيَتْ عَنْهُ وَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ عَ غَضِبْتُ عَلَيْهِ وَمَنْ غَضِبْتُ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَا سَلْمَانُ وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَيَظْلِمُ بَعْلَهَا [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيًّا ع وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُ شَيْعَتَهَا وَذُرِّيَّتَهَا؛ ای سلمان هر کس فاطمه را دوست دارد او در بهشت است با من و هر کس او را دشمن دارد او در آتش است ای سلمان دوستی فاطمه در صد جا فایده دارد که آسانترین آن مکان‌ها هنگام مردن، قبر، میزان، از قبر بیرون شدن، صراط و حساب است. پس هر کس که دخترم فاطمه از او خوشنود باشد من از او خوشنودم و هر کس که من از او خوشنود باشم خداوند از او خوشنود است و هر کس که فاطمه بر او خشمگین باشد من بر او خشمگینم و هر کس که من بر او غضبناک باشم خداوند بر او غضب کند پس وای بر آن کس که بر فاطمه و شوهرش امیرالمؤمنین علی ستم کند وای بر آن کس که بفرزندانش فاطمه ستم کند وای بر آن کس که به شیعیان فاطمه ستم کند.»^{۲۰}

یا رسول الله(ص)، بیا بین چه ظلم‌ها و چه اذیت

هایی به فاطمه(س) ات کردند پهلویش را شکستند،
صورتش را نیلی کردند، محسنش را کشتند.





مجلس سوم: «مادر، مبدأ خلقت»

دست نیاقتنی بودن مادر و به دست آوردن معرفت به مادر!

اگرچه بین ما نام فاطمه(س)، شناخته شده است اما حقیقت وجودی حضرت برای ما ناشناخته هست. چقدر ما این دریای بی کران فضائل را می شناسیم؟ واقعش ما هنوز در اول راه آشنایی با حضرت زهرا(س) هستیم. امام صادق(ع) فرمود: «هرکسی مادر ما حضرت زهرا(س) را بشناسد به شایستگی شب قدر را درک کرده است؛ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ» همان شب قدری که فرمود: «چه کسی می تواند شب قدر را در کند» یک بانو و این همه ظرفیت های نامحدود. در ادامه حضرت فرمود: «به این دلیل به فاطمه(س)، فاطمه می گویند که چون مردمان از کسب معرفت واقعی نسبت به وی عاجز هستند.» الله اکبر از این عظمت!



درست هست که شناخت کامل حضرت زهرا(س)، دست‌نیافتنی هست. اما این طوری نیست که نشود قدری و نمی‌از این دریای بی‌کران بهره‌نبرد.

ماجرای آشنایی ما با حضرت زهرا(س)، بیشتر بین در دیوار و ناله‌های حضرت زهرا(س) برای غربت ولایت و قیام او برای رفع این غربت هست. درست هست عظمت شهادت حضرت زهرا(س) ما را در رب‌خانه حضرت زهرا(س) جمع کرده است اما در کنار این شهادت با عظمت، یک حیات با عظمتی هم حضرت زهرا(س) داشته‌اند. خیلی باید روی این بخش از زندگی حضرت زهرا(س) تأمل و توقف کنیم.

مقام مادری حضرت زهرا(س)، برای تمام مومنین

یکی از مقامات والا و بالای حضرت زهرا(س) این است که امام صادق(ع) در ادامه همین روایت فرمودند: «حضرت زهرا(س)، مادر مومنین است؛ هِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ»^{۲۱} این‌شان بالا و والای است که حضرت زهرا(س) در هستی دارد و همه ما می‌توانیم به حضرت زهرا(س) بگوییم مادر! نمی‌دانم چقدر تا به حال روی این موضوع فکر کردید، یعنی چی؟ حضرت زهرا(س) برای مومنین، مادری می‌کند. ایشان مادر مومنین هست یعنی چه؟ ما یک نسبتی با حضرت زهرا(س) داریم و آن این است که او مادر مومنین است؛ واقعا؟!

مادر مومنین بودن یعنی چه؟

حالا این‌شان مادری کردن برای مومنین، چه‌شانی هست؟ چه‌آثاری دارد؟ آیا اینها قابل اندازه‌گیری هست؟ ببینید در این عالم، نزدیک‌ترین رابطه، بیشترین رابطه عاطفی، خَلْقی و خُلْقی را

انسان از چه کسی دریافت می کند؟ از مادرش. اصلاً مادر می شود مبدا خلقت و هستی. خدا از مادر، خلقت خودش را آغاز می کند. خلقت خدا، محل تجلی اش کجاست؟ وجود مادر. مادر می شود، محل «دمیدن روح توسط خدا»^{۲۲} خداوند متعال وقتی مراحل خلقت انسان را توضیح می دهد که چطور گوشت و پوست بر تن آدمی می پوشاند^{۲۳}، همه مراحل خلقت در وجود مادر اتفاق می افتد.

مادر شاهکار خلقت است، خدا، خالقیت خودش را در وجود مادر به همه عالم نشان داده است. این ظرف، ظرفیت دارد برای خالق شدن. مادر هم مثل خدا، خالق هست. هم معلوم هست چه می گوئیم این خالق بودن مادر، با اراده خداست نه مستقل از خدا اما بالاخره خدا خواسته، مادر مبدا خلقت او برای عالی ترین موجود هستی یعنی انسان باشد.

آقای بهجت می فرمودند که مادر مبدا خلقت هست مثل خدا مادر هم خالق هست.

اصلاً یکی از لذت های این عالم خلاقیت و خلق کردن است. هر باری که خانمی فرزند می آورد، لذت خلق کردن و خلاقیت را دوباره تجربه می کند. آیا این چیز کمی است؟ چرا آمار افسردگی در بین زنان براساس آمار ۵ الی ۱۰ بیشتر از مردان است؟^{۲۴} چون خانم ها خودشان را لذت خلق کردن محروم کردن.

الان ما با مسئله مواجه هستیم به نام سقط جنین، یعنی مادرها خود را از لذت خلقت منع می کنند به جای آن قتل جنین را داریم که به جای لذت خلقت،

۲۲. ص ۷۲.

۲۳. مومنون، ۱۲ و ۱۳ و ۱۴.

۲۴. ایستنا، ۹۵۷۱۵.



احساس گناه و افسردگی جایش را می گیرد.

مادری از یک طرف مبدا خلقت است و پا تو کفش خدا کردن مهست اما اگر این مقام درک نشود به بهانه های مختلف سقط اتفاق می افتد که عنوان همین مادر می شود قاتل. یعنی مادری میتواند سکوی پرتاب و مادر نشدن پرتگاه سقوط باشد.

ما سالیانه در کشور نیم میلیون قتل جنین داریم، چرا این طوری هست؟ جنینی که اکثر اینها مشکل جسمی و حتی شرعی هم ندارند. این آمار فاجع آمیز است؛ در حالی که در تمام هشت ساله دفاع مقدس حدود ۲۳۰ هزار شهید داده شد.

یکی از عوارض جدی قتل جنین، افسردگی مادران است. چرا؟ چون مادر از وضع طبیعی خودش خارج شده است، او باید از خالق بودن خودش لذت ببرد، حالا با دست خودش این خلقت را به قتل رسانده است. برخی از سقط جنین ها، عین قتل نفس است؛ قتل نفسی که فرمود: «اگر یک نفر را کشتی انگاری تمام بشریت را کشته ای.»^{۲۵}

بنابراین یکی از منافع مادری، لذت خلقت است. و قتل جنین، موجب افسردگی مادر می شود.

مادر منشاء همه خوبی های فرزند

مادر مبدا خلقت و منشاء بسیاری از خیرات و برکات است. میزان تاثیرگذاری مادر از جهاتی بسیار بیشتر از مادر است. شما هرچه داری از خوبی ها و امکانات از مادر به شما رسیده است. پدر هم بی تاثیر نیست ولی اصل و ریشه مادر هست. حتی اگر پدر امیرالمومنین هم باشد،

۲۵. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده ۳۲)

تفاوت میان فرزندان، ریشه در مادر دارد. یکی از فرزندان امیرالمومنین در یکی از جنگ‌ها ترسیده بود، حضرت امیر، فرمود این ترس ریشه در مادرت دارد^{۲۶}. حالا یک فرزند دیگری هم دارد مثل حضرت عباس(س) با آن شجاعت و غیرت و صلابت، این‌ها آثار مادرشان هست.

شما وقتی می‌خواهی جایگاه مادر را در ذهنت ترسیم کنی، برو جایگاه مادر را در هستی و خلقت عالی‌ترین موجود عالم خلقت یعنی انسان ببین و بین همه برکات از ناحیه مادر به شما رسیده است.

نزدیکترین ارتباط، ارتباط با مادر

حالا اگر حضرت زهرا(س)، مادر مومنین هست، یعنی چی؟ اولاً ارتباط مومنین با حضرت زهرا(س)، نزدیک‌ترین ارتباط هست. اینقدر عمیق و ناگسستنی است. چرا که ما نزدیک‌ترین رابطه را با مادر خودمان داریم، حتی نه با همسر خودمان. خانم‌ها حتماً از این حرف ناراحت نمی‌شوند، چون خودشان هم مادر هستند و می‌دانند نزدیکترین رابطه، رابطه فرزندان با آنها هست. باورتان می‌شود ما چنین رابطه نزدیک با حضرت زهرا(س) داریم؟ نزدیک‌ترین رابطه، رابطه مادری و فرزندی. برویم در خط این رابطه عمیق با حضرت زهرا(س) غرق بشویم.

آیا دست نوازشگر مادر را روی سرمان احساس می‌کنیم؟

حضرت زهرا(س) همین الان برای مادری می‌کند، آیا آثارش را حس می‌کنیم؟ دست نوازش‌گر مادر را

۲۶. «دفع أمير المؤمنين ع يوم الجمل رايته إلى محمد ابنه ع و قد استوت الصفوف و قال له احمل فتوقف قليلا فقال له احمل فقال يا أمير المؤمنين أ ما ترى السهام كأنها شأبيب المطر فدفع في صدره فقال أدركك عرق من أمك» (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۳)



روی سرمان احساس می کنیم؟ اگر امروز درک نکردی، قیامت خدا پرده ها را از مقابل چشم تو بر می دارد، به تو نشان می دهد مادری کردن حضرت زهرا(س) در زندگی تو چگونه بوده است؟

خوش به حال آنهایی که در این دنیا این رابطه را کشف می کنند. آن رزمنده نقل می کند: «پانزده نفری افتادیم توی محاصره دشمن. از فشار تشنگی بی حال و خسته خواب مان برد. وقتی بیدار شدیم، (شهید) «محمد حسن فایده» گفت: «حضرت زهرا (س) در خواب به من آب دادند و قمقمه یکی از شهدا را پر از آب کردند». فوری رفتم سراغ قمقمه شهدایی که اطرافمان بودند. یکی از قمقمه ها پر بود از آب خنگ. انگار همین الان داخلش یخ انداخته بودند.»^{۲۷}

حضرت زهرا(س)، در خلقت معنوی ما نقش آفرین هستند، البته طینت و سرشت و خاک ما با حضرت زهرا(س) یکی است. فرمود: «خدا شیعیان را از باقیمانده گل اهل بیت خلق کرده است، برای همین دل هایشان به سمت ما هست شبیه وابستگی بین فرزند و پدر و مادر؛ فَجَبَلَ طِينَةً شِيعَتِنَا مِنْ نَضْحِ طِينَتِنَا فَقَلَّبَهُمْ تَحِنَ إِلَيْنَا وَ قُلُوبُنَا تَعْطِفُ عَلَيْهِمْ تَعْطَفُ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ»^{۲۸} هم خلقت مادی ما و هم در خلقت معنوی ما.

مادری کردن حضرت زهرا(س) یعنی ...

ماموریت اصلی حضرت زهرا(س) این هست که او مادری می کند برای مومنین. هوای شما را دارد. برای تربیت شما دغدغه مند هست، برنامه ریزی می کند. کافی هست ما دستان را از دست مادر جدا نکنیم. با همان دست های شکسته با آن پهلوی شکسته، همین

۲۷. خبرگزاری دفاع مقدس، خبر شماره ۲۷۹۲۶۲.

۲۸. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۴.

الان هم مادری می کند، ما را دور خودش جمع کرده است. رفقا دستتان را از دست حضرت زهرا(س) جدا نکنید. دست فاطمه(س) آسیب دید، تا دست ما از دست مادر جدا نشود.

هر روز سیم توسلت را به حضرت زهرا(س) وصل کن

هر روز یک طوری، سیم توسلت را به حضرت زهرا(س) وصل کن. مادر هست او حق مادری به گردن ما دارد. چقدر احترام مادرت برای تو مهم هست؟ اگر تو یک روز در میان زنگ می زنی، مادرت هر روز به تو زنگ می زند. این رابطه دو طرف هست، شدت علاقه زهرا(س) به مومنین صد برابر شدت علاقه شما به حضرت زهرا(س) است چون او مادر هست.

شدت علاقه مادر به شما!

شدت علاقه مادر به شما بیشتر هست یا شدت علاقه شما به مادر؟ گفت آقا چرا بچه ها وقتی اذیت می شوند ما اذیت می شویم ولی وقتی ما اذیت می شویم خیلی بچه ها اذیت نمی شوند یا اصلا اذیت نمی شوند. حضرت فرمود به خاطر اینکه بچه ها بخشی از وجود شما هستند ولی شما که بخشی از وجود بچه ها نیستید. باورتان می شود وقتی شما حالتان خوب نباشد، حال حضرت زهرا(س) خوب نیست. آقا چرا؟ چون او مادر هست. بعضی ها کافرنده به اینکه حضرت زهرا(س) مادرشان هست. بسیاری از بد شدن آدم ها، به خاطر ندیدن سایه مادرشان بر سرشان هست.

یک سلام مادری و فرزندى

حضرت زهرا(س) وصیت کرد فرمود: «علی جان! به تمام فرزندانمان تا قیامت تو سلام برسان؛ وَ أَقْرَأُ عَلٰی



وُلِدِيَ السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^{۲۹} بین اول مادر سلام داده
حالا نمی خواهی جواب سلام مادر را بدهی؟

یا حضرت زهرا(س)، اگر شما مادر مومنین هستید،
که امام صادق(ع) فرمود شما مادر مومنین هستید؛ آیا
ما اجازه داریم این طوری به شما بگوییم: «سلام بر
مادر پهلوی شکسته ام زهرا(س)، ای کاش مادر! ما پشت
در بودیم به جای شما فدا می شدیم؛ مادر! به خدا
ارزشش را نداشت، شما بروی پشت درب و دیوار، تا ما
بچه های شما، بیدار شویم، حواسمان را جمع کنیم؛
مادر! ای کاش بودیم مدینه اجازه نمی دادیم کسی به
خانه مادری ما جسارت کند، درب خانه مادر ما را آتش
بزند، پهلوی مادر ما را بشکند.»

خدایا! بر سر مادر سایه مادرمان را مستدام بدار!
خدایا! مزه مادری کردن حضرت زهرا(س) برای ما را بچشان!
خدایا! ما را مدیون مادرمان حضرت زهرا(س) قرار مده!



مجلس چهارم: «مهر و محبت مادری»

از کجا دین را به فرزندان خودمان آموزش دهیم؟

یکی از دغدغه های همیشگی پدران و مادران، تربیت دینی فرزندان خودشان هست. آیا فرزند من نماز خوان می شود؟ آیا فرزند من مقید به مسائل شرعی و دینی می شود؟ آیا دختر من حجاب را می پذیرد؟ چگونه دین را به فرزندم آموزش بدهم که فرزندم با جان و دل پذیرای دین شود؟ به عبارت دیگر از کجا دین داری را به فرزند خودم آموزش دهم؟

نقطه شروع خیلی مهم هست. اشتباه راهبردی ما در تربیت فرزندان، اتفاقاً همین جا هست. که ما نقطه شروع خوبی را برای آشنایی فرزندان با دین انتخاب نمی کنیم. اساساً نقطه شروع و آغاز هر کاری بسیار حساس و حیاتی هست.



ای چه بسا فقط به این دلیل ما در تربیت فرزندانمان به موفقیت نمی‌رسیم که نقطه شروع خوبی را انتخاب نکرده ایم. نقطه شروع شبیه خواستگاری هست. در خواستگاری که مجلس آشنایی هست. چقدر باید ظرافت‌ها رعایت شود! از کجا دین را به فرزندان خودمان آموزش دهیم؟ متأسفانه برخی آموزش‌های دین نفرت‌برانگیز هست. بچه‌ها را عوض اینکه علاقه‌مند به دین کند آنها را متنفر از دین می‌کند فقط به این دلیل که انتخاب درستی درباره نقطه شروع دین داری نداشته ایم. و جو‌چین را بد چیده ایم.

چگونه عرب جاهلی دست از علاقه، عقیده و عمل غلط خود برداشت؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها بهترین راه حل نگاه به سیره پیامبر در دعوت هست. ما می‌توانیم از شیوه دعوت پیامبر به عنوان یک مدل تربیتی استفاده کنیم. چگونه پیامبر مردم را دعوت به دین کرد که مردم حاضر شدند با جان و دل دین را بپذیرند و دست از عقاید و علاقه‌ها و رفتارهای غلط خود بردارند؟ کدام عامل آنقدر قدرت داشت که مردم را از عقاید و علاقه‌ها و رفتارهای غلط جدا کند. این کار، کار ساده‌ای نیست که شما بتوانید در مدتی کوتاه چنین انقلاب معنوی را ایجاد کنید که مردم دست از عقاید یا علاقه‌ها یا رفتارهای غلط خود، امام صادق ع فرمود: «تَكَانُ دَاغٍ كَوْهٍ هَا آسَانُ تَر هَسْتُ اَز تَكَانِ دَاغٍ دَل هَا؛ اِزَالَةُ الْجِبَالِ اَهْوَنُ مِنْ اِزَالَةِ قَلْبٍ عَنِ مَوْضِعِهِ»^{۳۰} چه اتفاقی افتاد که مردمی که مشهور به تعصب هستند و عصبیت از ویژگی‌های بد دوران جاهلیت هست. تعصب یعنی حاضر نیست دست از عقاید و علاقه‌ها و

عمل اشتباه خود بردارد. چگونه پیامبر توانست مردمی باتعصبات قومی و قبیله ای را تکان دهد؟ کلا که تکان دادن و تغییر سخت هست حالا قومی هم از ویژگی های آن این هست که در برابر تغییر مقاومت می کنند؟

شاه کار و هنر پیامبر اینجا معلوم می شود. البته ما منکر بسترها و زمینه های اجتماعی بعثت پیامبر نیستیم. حتما ظرفیت های فرهنگی و فکری و حتی معنوی در مخاطبین بعثت وجود دارد که سرجایش باید بحث کرد که یک اشتباه بزرگ در جاهلیت رخ داده که ما درباره بدی های جاهلیت به مبالغه سخن گفته ایم. در حالی که امام صادق ع فرمود همیشه در جاهلیت رنگ و بوی از دین حضرت ابراهیم بوده است. اما بالاخره تغییر کار سختی هست. خصوصا قومی که تعصب و عصبیت از ویژگی های آنها هست. در چنین شرایطی پرسش اصلی این هست که اساسا پیامبر دعوت به دین خدا را از کجا شروع کرد؟ دین یعنی تغییر علاقه، عقاید و عمل.

پیامبر برای این تغییر بزرگ و عمیق و ریشه ای، نقطه شروع خیلی دقیق و درستی برداشته هست.

معرفی اولین قدم برای آشنایی با دین

روشی که امروزه اغلب ما، برای آشنایی فرزندان خودمان با دین و معرفی دین به آنها به کار می بندیم، این است که از آموزش اصول دین (یعنی توحید، نبوت و...) آغاز می کنیم، نظام آموزشی ما نیز از همین روش پیروی می کند در حالی که این روش کاملا غلط و پر آسیب هست. بله عقاید چیز خوبی هست اما این عقیده قدم اول مواجه فرزندان با دین نیست. اولین برخورد با دین، برخورد براساس علاقه هست. این همان روش و شیوه تربیتی پیشنهادی حضرت ختمی مرتبت هست. پیامبر فرمود: «ادَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ،



و حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ عَلَى قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ.^{۳۱} خودش اول فرمود محبت پیامبر بعد فرمود محبت اهل بیت بعد قرائت قرآن. شما وقتی از قرآن شروع می‌کنی، آسیب زاست. از محبت شروع کن.

محبت تار و پود دین

محبت عنصر کلیدی در آموزش دین هست. چون اساسا تار و پود دین، چیزی جز محبت نیست. برید نقل می‌کند: «در منی خدمت امام باقر علیه السلام بودم در چادری که برای آن حضرت برپا کرده بودند پس آن حضرت به زیاد بن اسود (که یکی از اصحاب او بود) نگریست و دید پایش بریده و مجروح شده امام علیه السلام از وضع رقت‌بار او متأثر شده و باو فرمود: چرا پاهایت این‌طور شده؟ عرضکرد: شتر جوان و لاغری داشتم و بخاطر آن بیشتر راه را پیاده آمدم، حضرت متأثر شد، زیاد عرضکرد: من گاهی آلوده به گناهان شوم تا بدان جا که گمان کنم بهلاکت و نابودی افتاده‌ام در آن حال به یاد دوستی شما افتم و همان امید نجاتی برای من آورد و اندوهم را برطرف کند! حضرت یک جمله فنی و دقیق فرمودند که «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؛ آیا دین چیز جز محبت است؟»^{۳۲}

محبت گوهر مرکزی در تعریف دین

گوهر مرکزی در تعریف دین محبت هست. دین یعنی محبت. حضرت در جای دیگری فرمودند: الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ.^{۳۳} الان چند درصد از ما واقعا در تعریف دین اصالت را به احساسات می‌دهیم. واقعا دین یعنی عمل نیست؟ واقعا دین یعنی معرفت

۳۱. کنز العمال: ۱۶ / ۴۵۶ / ۴۵۴۰۹.

۳۲. کافی، ج ۸، ص ۷۹.

۳۳. المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۳.

نیست؟ واقعا دین یعنی اخلاق نیست؟ بله در دین هم عمل هست هم معرفت هست هم اخلاق ولی دین اینها نیست دین محبت هست و جمله بعدی امام باقر ع بسیار وحشتناک می فرماید به هر چه علاقه داری آن دین تو هست. به چی علاقه داری عزیزم؟ آن دین تو هست. علاقه هایت را برای من فهرست کن تا به تو بگویم دینت چیست؟

به ماشین علاقه داری؟ به خانه علاقه داری؟ آن دین تو هست نه اینکه ماشین نداشته باش نه اینکه حتی علاقه هم نداشته باش بلکه به چه دلیل به ماشینت به خانه ات به آشپزخانه ات به فرزندت علاقه داری؟ همان دین تو هست.

مهر و محبت مادری، آغازی برای درک گوهر مرکزی دینی یعنی محبت

در محیط خانه، مدیریت محبت با کیست؟ چه کسی سرشار از محبت و مهر هست؟ چرا مادر باید مربی تربیتی بچه باشد؟ چون او می تواند دین را با محبت زیر زبان بچه ها بچشاند.

بچه که محروم از مهر و محبت مادری است، دین می فهمد؟ یعنی سخت می شود دین را برای او توضیح داد. اگر هفت سال اول، دوران محبت به فرزند هست، چه کسی بهتر از مادر، این محبت را می تواند به کام بچه بنشانند؟ اگر دوران هفت سال دوم تربیتی، دوران ادب هست، چه کسی بهتر از مادر، می تواند با محبت سختی های دوران ادب را سهل کند؟

این محبت مادر را باید به کام بچه ها چشاند، این محبت مادر در مهد کودک بدست نمی آید. با معلم مهد بدست نمی آید، این محبت مادر، حتی پیش مادر بزرگ هم کمتر به دست می



آید، این محبت در دامن مادر به دست می آید.

محبت مادر، سر آغاز آشنایی و آشتی بچه ها با خدا

این محبت مادر، سر آغاز آشنایی و آشتی بچه ها با خداست. شما چطور می خواهی محبت خدا را برای بچه ها توضیح دهید؟ پیامبر گرامی اسلام (ص) در جریان یکی از غزوات، مادری را دید که در بحبوحه نبرد و در گرمای شدید آفتاب، فرزندش را در آغوش گرفته است و فارغ از همه جا، دارد به او شیر می دهد، در این حال یاران خود را خطاب قرار داد و فرمود: «آیا از مهربانی این مادر نسبت به فرزندش تعجب می کنید؟! همانا محبت خداوند به شما بندگان از محبت این مادر به طفل شیرخوارش بیشتر است.»^{۳۴}

بچه ای که حسابی محبت مادر نچشیده، چطور می خواهی از گوهر مرکزی دین یعنی محبت با او حرف بزنی؟ اینجا محبت مادر می شود محوری. مهر و محبت مادری می شود راهبرد کلیدی برای رسیدن به گوهر مرکزی دین یعنی محبت، به جای محبت مادری، هیچ چیزی نمی شود گذاشت.

نتایج شوم امنیتی و اجتماعی کمبود محبت مادرانه

امروز، مشکلی در جامعه بشری سر زده به نام کمبود محبت، با این چه کنیم؟ بچه که از محبت مادر محروم باشد، عقده می شود هر جنایتی از او می تواند سر بزند. فرزندی که در رابطه عاطفی با مادر خود احساس سیری

۳۴. «وقف صبی فی بعض الغزوات ینادی علیه بمن یزید فی یوم صائف شدید الحر، فبصرت به امرأه و هو ینادی علیه، فعدت مسرعه إلیه و أخذته و ألصقته إلی بطنها، ثم ألقت ظهرها علی البطحاء و أجلسته علی بطنها تقیه الحر و یقول: ابنی ابنی، فیکى الناس و ترکوا ما هم فیه. فأقبل رسول الله صلی الله علیه و آله حتّی وقف علیهم فأخبروه فقال: أعجبتکم من رحمۃ هذه ابنها، إن الله أرحم بکم جمیعاً من هذه بانبها. فتفرق المسلمون و هم فرحون مستبشرون» (ریاض السالکین، ج ۲، ص ۱۷۲)

نکند، بیش از دیگران در معرض وابستگی‌های افراطی به اطرافیانش خواهد بود. چه دختر، چه پسر؟!

چرا اینقدر فضیلت گفتند برای محبت ورزیدن به یتیم؟ فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ رَحْمَةً لَهُ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هیچ بنده نیست که دست مهربانی بر سر یتیم بکشد، مگر آنکه خداوند در مقابل هر مویی که از زیر دستش رد می شود، نوری در قیامت برای او قرار می دهد.»^{۳۵} چرا این همه ثواب برای مهربانی به یتیم ذکر شده است؟ چون خدای نکرده بچه که احساس کمبود محبت کند.

امنیت جامعه، مدیون محبت های مادران ما هست. چقدر این جمله نجات بخش هست از زبان مادر: «عزیزم! خیالت راحت من تو را دوست دارم». این جمله به او امنیت عاطفی می دهد. بچه ها با چشیدن محبت مادری، رشد عاطفی پیدا می کنند، می فهمند چطور به دیگران محبت کنند، وقتی خودشان غرق محبت می شوند، دیگران را می توانند غرق محبت کنند.

یکی دیگر از آثار مهر و محبت مادری، این هست که اعتماد به نفس پیدا می کند، بچه ها تشنه محبت هستند، وقتی مادر بچه را غرق محبت کند، بچه ها اعتماد به نفس پیدا می کند.

محبت مادر، غذای روح بچه ها هست. چطور این غذا را تامین کنیم؟ در غرب رفتند محبت مادری را قرض می کنند، یک نفر را استخدام می کنند می گویند بیا برای ما نقش مادری را ایفا کنند به ما محبت مادرانه بورز. در آمریکا، مردم آمریکا ساعتی ۴۰ دلار می دهند و محبت یک مادر را خریداری می کنند!^{۳۶}



با موضوع مهر و محبت مادری، سطحی و ساده برخورد نکنید

خواهش می‌کنم با موضوع مهر و محبت مادری، سطحی و ساده برخورد نکنید، این محبت آثار اجتماعی و امنیتی دارد. اثر مستقیم در جامعه دارد. ارزش محبت مادری اینجا معلوم می‌شود. بزهکاری ریشه در کمبود محبت دارد. این حرف خیلی روشنی هست که تحقیقات میدانی اثبات کرده است.

بعد از آن سو، مادری که فرزندش را غرق محبت کرده است، خدا او را غرق محبت خودش می‌کند. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لَشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَاهُ؛ خدا بر بنده مهربانی می‌کند به خاطر شدت محبت به فرزندش.»^{۳۷}

البته آقایان نباید در محبت ورزیدن کم بگذارند، محبت را مثل نهري در خانه جاری کنید. خانمت را شارژ کن تا او هم بتواند نقش مادری خودش را بهتر ایفا کند.

هرچقدر دایره فرزندان گسترده تر، خان مهر و محبت مادری گسترده تر

هرچه قدر این مادری، با فرزندآوری، تقویت شود، سفره مهر و محبت مادری گسترده تر می‌شود. الان یکی از مشکلات خانواده‌ها، تک فرزندی است. مادرها، خودشان را محدود می‌کنند، به این تک فرزند. هم به خودشان آسیب می‌زنند هم به فرزندشان.

یکی از آسیب‌های تک فرزندی، همین انحصار طلبی است. بچه‌های تک، انحصار طلب هستند، گاهی اوقات می‌گویند مامان! بابا! ما دیگر داداش نمی‌خواهیم! خواهر نمی‌خواهیم! چرا؟ چون می‌خواهد تمام محبت

و توجه پدر و مادر را برای خودش انحصاری داشته باشد.
بعدها آسیب های جدی تربیتی خواهد خورد.

مادر هم ضرر می کند، خودش را محبت خودش را محدود کرد به این تک فرزندش، هرچقدر دایره فرزندان گسترده تر، خان مهر و محبت مادری گسترده تر و عمیق تر.

محبت مادری حضرت زهرا (س) به امت

حضرت زهرا(س)، به عنوان مادر امت، سرشار از محبت بود، آنقدر این محبت و عواطف مادر، بالا بود ای کاش مردم مدینه این محبت را درک می کردند، می فرمود: «بدانید من دختر پیغمبر شما هستم؛ من فاطمه هستم چرا اقدامی نمی کنید؟»^{۳۸}

حضرت زهرا(س)، در جامعه مدینه محبوبیت داشت، این محبوبیت عامل نجات مردم بود. اما با این محبت چه کردند؟ امام صادق (ع) فرمودند مودت ما را و محبت ما را کشتند. فردای قیامت خدا می پرسد چرا محبت اهل بیت را کشتید؟ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ قَالَ ذَلِكَ حَقْنَا الْوَاجِبُ عَلَى النَّاسِ [وَأَهْلَ الْبَيْتِ] بِأَيِّ الْوَاجِبِ عَلَى الْخَلْقِ قَتَلُوا مَوَدَّتَنَا.»^{۳۹}

۳۸. «انصُرُوا اللَّهَ فَإِنِّي ابْنُهُ نَبِيِّكُمْ» (الاختصاص، ص ۱۸۴)

۳۹. تفسیر فرات کوفی، ص ۵۴۲.



مجلس پنجم: «مراقبت مادری»

خیلی باید از خودمان مراقبت کنیم

ما در جهانی زندگی می‌کنیم، که خیلی باید از خودمان مراقبت کنیم. ما به صورت طبیعی هم مراقبت دائمی از خودمان داریم. مراقب سلامتی خودمان هستیم، مراقب منافع خودمان هستیم. چرا مراقبت اینقدر اهمیت دارد؟ چون در زندگی پیرامونی خودمان هم عواملی هستند که همواره ما را تهدید می‌کنند، سیستم مراقبت در وجود ما فعال هست تا نگذارد این عوامل تهدید کننده ضرری به ما وارد کند.

به صورت ناخودآگاه، هر عاملی که ممکن هست به ما ضرری بزند، از آن دوری می‌کنیم و مراقب هستیم که نکند آن عامل سلامتی یا جان ما را تهدید نکند. الان چرا ماسک زدن یا واکسن زدن اینقدر روی آن تاکید می‌شود؟

مسئله، مراقبت از سلامتی خود است.

پس ما همگی در یک سطح بسیار بالایی، مراقب جیب خودمان، مراقب سلامتی خودمان، مراقب حتی روابط عاطفی خودمان با دیگران هستیم. انسان بدون مراقبت اصلاً نمی‌تواند زندگی کند. زندگی هم طوری طراحی شده که پر است از عوامل تهدید کننده ما و ما به صورت طبیعی سیستم‌ها و سنسورهای مراقبت در وجود ما حساس و فعال هستند.

ما زحمت های مراقبت از خود را می‌پذیریم

مراقبت در زندگی ما توام با زحماتی برای ما هست اما هیچ عاقلی به خاطر زحمت‌هایی که مراقبت دارد، مراقبت را کنار نمی‌گذارد. مثلاً بستن کمربند، یک مدل مراقبت از خود است. بستن کمربند، کمی تا قسمتی سخت هست اما کمتر کسی نق می‌زند که چرا کمربند؟ بنابراین هر جا احساس خطر بیشتری کنیم، سطح مراقبت ما افزایش پیدا می‌کند و حتی حاضر هستیم تمام محدودیت‌ها و زحمت‌های و حتی هزینه‌های مراقبت را بپردازیم اما مراقبت از خودمان را کنار نمی‌گذاریم. مثلاً دزدگیر وصل می‌کنیم به ماشین مبادا دزد ماشین را بزند. خلاصه اینکه ما در جریان زندگی دائماً اهل مراقبت از خودمان هستیم چون عوامل تهدید کننده ما، فراوان هستند و حتی حاضریم تمام محدودیت‌ها و زحمت‌ها و هزینه‌های مراقبت از خودمان را بپذیریم.

تقوا یعنی مراقب خودت باش

حالا این مراقبتی که اینقدر در زندگی ما، نقش آفرین هست و همه آن را به صورت قانون نانوشته پذیرفته ایم در دین اسمش می‌شود تقوا. تقوا یعنی چی؟ مراقبت. مراقب باش. فلانی آدم مراقبی است. اهل تقوا یعنی چی؟ یعنی اهل مراقبت. تقوا داشته باش یعنی مراقب خودت باش



خداوند متعال در قرآن حدود ۲۵۰ مرتبه از مفهوم «تقوا» استفاده فرموده است. در قرآن بیشترین دستور درباره تقواست.

عموم مردم چقدر با احترام به آدمی که اهل مراقبت هست، نگاه می کنند. کسانی که اهل مراقبت در زندگی نیستند را احمق فرض می کنند. اما برخی از همین ها، چرا وقتی به اهالی تقوا می رسند با احترام برخورد نمی کنند؟ چرا تقوا را رفتاری معقول و بی تقوایی را رفتاری احمقانه تلقی نمی کنند؟

تعریف امیرالمومنین از تقوا

شاید ما خوب تقوا را توضیح ندادیم، شاید ما خوب رابطه تقوا با مراقبت را توضیح نداده ایم. حداقل مثل امیرالمومنین تقوا را توضیح دهیم. در تعریف تقوا امیرالمومنین تقوا را تشبیه می کنند به خانه که شما را آسیب ها مراقبت می کند. فرمودند: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ؛ ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست ناپذیر است»^{۴۰} بعد گناه چیست؟ فرمود: «وَالْفُجُورُ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَلَا يُحَرِّزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ؛ اما هرزگی و گناه، خانه ای در حال فرو ریختن و خوار کننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد، و کسی که بدان پناه برد در امان نیست.»^{۴۱} ببینید چقدر ملموس و عینی تقوا را تعریف می کنند و بی تقوایی را. اگر اهل مراقبت نباشی عزیزم بی پناه می مانی، آسیب می خوری. تقوا تو را حفظ می کند. تقوا مراقبت از خود است در مقابل آسیب ها و بی تقوایی آسیب زدن به خود هست و از دست دادن پناهگاه.

۴۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۴۱. همان.

امر به معروف و نهی از منکر یعنی مراقب خودت باش

چند نفر از بچه های ما، چنین تعریفی از دین و تقوا دارند؟ یکی از حرف های قشنگی که بین ما رد و بدل می شود این جمله هست: «مراقبت خودت باش!» مراقب خوبی های خودت باش» آدم چه حس خوبی پیدا می کند وقتی این جمله را می شنود، یک نفر به او می گوید: «مراقب خودت باش!» حس می کند یک نفر هوای او را دارد، به فکر او هست. امر به معروف و نهی از منکر آیا چیزی جز این هست؟ وقتی به یک نفر می گویی خانم حجابت را رعایت کن! یعنی خانم مراقب خودت باش! چرا باید به ایشان بر بخورد؟ حتما ما تقوا و رابطه آن با مراقبت را توضیح نداده ایم.

تاثیر مراقبت از خود، در موفقیت دانش آموزان

گاهی مراقبت از عوامل تهدید کننده بیرونی هست، گاهی مراقبت از عوامل تهدید کننده درونی. امروز در روان شناسی مفهومی هست به نام خویشتن بانی، مراقبت از خود، هوش هیجانی بعد می گویند الان این وضعیت در موفقیت دانش آموزان خیلی بیشتر موثر هست تا هوش ذهنی. مثلا عجله یک عامل تهدید کننده انسان است، حال کسی اهل مراقبت از خودش نبود، مراقب خودش نبود، عجله بود از عجله مراقبت نکرد که به او آسیب نزنند، چه اتفاقی برای او می افتد؟ در زندگی موفق نخواهد شد.

نقش مادر در آموزش مراقبت از خود به فرزندان

حالا این مراقبت از خود را چه کسی به بچه آموزش می دهد؟ طبیعی است مادر. ذات مادری اینگونه هست که همیشه مراقب فرزند خودش هست. مادر یعنی عنصر مراقبت کننده فرزند. چقدر نقش کلیدی پیدا می



کند مادر. نه تنها مادر و مادری یعنی مراقبت کننده از فرزند بلکه مادر کسی است که می تواند مراقبت کردن از خود را به فرزندان خودش آموزش دهد.

اصلی ترین مفهوم دین تقوا است، تقوا یعنی مراقبت از خود، بعد چه کسی مهم ترین نقش را در جا انداختن اصلی ترین مفهوم دین یعنی تقوا ایفا می کند؟ مادر.

گاهی مادران، این نقش پر رنگ مراقبت از خود را کم رنگ می بینند

چرا بعضی از خود خانم ها حتی گاهی اوقات این نقش پر رنگ مادری را کم رنگ می بینند؟ از نظر روان شناسی و جامعه شناسی، نیاز به این تحلیل دارد، جامعه یا فردی که اهل مراقبت هست، چقدر این عنصر در موفقیت فرد و جامعه نقش آفرین هست و چه کسی بیشترین تاثیر را در تقویت روحیه مراقبت از خود دارد جز مادر؟ چگونه قدرت مراقبت افزایش پیدا می کند؟ با تعدد فرزند. هرچقدر فرزندان بیشتر، قدرت مراقبت مادر بیشتر. اگر ما به طبیعت خودمان برگردیم، سبک زندگی غلطی که امروز همه ما اسیر آن شده ایم، از دست این سبک زندگی خومان را نجات دهیم، هزینه های مراقبت هم کاهش پیدا می کند.

اگر ما به یک کودک بسنده نکنیم، به صورت طبیعی بچه ها از هم مراقبت می کنند، البته اگر مادر به فرزندان خودش این مراقبت را آموزش داده باشد.

مادر باید اول خودش اهل مراقبت از خود باشد

برای اینکه مادر مراقبت از خود را، خصوصا مراقبت از عوامل تهدید کننده درونی مثل عجله و ... را به بچه ها آموزش بدهد اول خودش باید اهل مراقبت باشد. مادری که اهل مراقبت از خود نیست، چطور می تواند مراقبت از خود را به بچه ها نشان دهد؟

سه مراقبتی که هر مادری باید در زندگی داشته باشد

مراقبت های فکری، مراقبت های احساسی، مراقبت های رفتاری، سه عنصر موفقیت یک مادر، یک فرد، یک جامعه است. مثلاً مهم ترین عاملی که در فاطمه موجب شد، امیرالمومنین خانه نشین شود چه بود؟ حسادت. حسادت سیاسی به امیرالمومنین، امیرالمومنین در یک نامه مفصل برای معاویه، تاریخچه حسادت انبیاء را ذکر می کنند می فرماید: «ما فرزندان ابراهیم، همیشه به ما حسادت شده است؛ نَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ الْمَحْسُودُونَ»^{۴۲} حسادت یک بدی نیست در کنار بدی های دیگر، بدی هست که اگر پایش بیفتد آدم را مقابل ولی خدا قرار می دهد.

فرزند حسود، محصول دست مادر حسود است

حالا این حسادت مال چه کسی است؟ حسادت مال کسی است که اهل مراقبت از احساسات خودش نباشد. آیا مادران محترم! خودشان اهل مراقبت از احساسات خودشان هستند؟ اهل مراقبت از حسادت خودشان هستند؟ فرزند حسود، محصول دست مادر حسود است. چقدر مهم می شود که مادر اهل مراقبت از احساسات خودش باشد.

رمز موفقیت مادری، مراقبت از احساسات خود

کار مادر حسود، به جایی می رسد که به عزیزترین فردش یعنی دخترش یا پسرش حسادت می کند. رمز موفقیت مادری، مراقبت از احساسات خود هست، مادری که ناراحت شده، می خواهد یک جیغ بنفش سر بچه ها بکشد، آن را به چراغ سبز تبدیل کند، به صورت خودکار، مراقبت از احساسات را به فرزندان خود آموزش می دهد.

۴۲. الغارات، ج ۱، ص ۱۱۷.



چرا تنبیه در عصبانیت اثر معکوس تربیتی دارد؟

چرا تنبیه در عصبانیت اثر معکوس تربیتی دارد؟ پیغمبر نهی می کرد از اینکه موقع عصبانیت ادب کنید. «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَ عَنِ الْأَدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ»^{۴۳} وقتی مادری با عصبانیت، سر بچه داد می زند، بچه بیش از اینکه بفهمد کارش اشتباه بوده است می فهمد که هر وقت ناراحت شد باید داد بزند و احساسات خودش را خالی کند.

اگر هم مادری می خواهد بچه را تنبیه کند، با لبخند این کار را بکند. مثلاً بگوید: «عزیزم! مشق هایت را ننوشته ای، امشب متاسفانه نمی توانی آن فیلمی که دوست داری را ببینی». البته تشویق و تنبیه فوری، همیشه خوب نیست ولی گاهی لازم هست.

قدرت مادران در مراقبت از احساسات خودشان

مادران ما، قدرت مراقبت از احساسات خودشان را بیشتر از پدران دارند. گاهی پدر عصبانی است، مادر بهتر می تواند پدر را آرام کند. خدا از مادران به خاطر این قدرت، توقع بیشتری دارد.

نظم، یکی از مراقبت رفتاری مادرانه

یکی از مراقبت های رفتاری مادران نظم بخشی به بچه هاست. امیرالمومنین به امام حسن (ع) فرمودند: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ»^{۴۴} نظم ناشی از تقواست. قبل از اینکه بچه ها اهل نماز باشند، باید اهل نظم باشند. بچه که اهل نظم باشد، نماز را به عنوان یک نظم روزانه بهتر می پذیرد. البته پدر باید در این نظم همکاری کند. اگر پدر بی نظم باشد، چه توقعی از فرزندان هست؟

۴۳. کافی، ج ۷، ص ۲۶۰.

۴۴. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

یک نوه‌ای دارد آیت الله شریعتمداری که هم‌حجره‌ای حضرت امام بود. تعبیر آن پیرمرد این بود که ما امام را همیشه گت کرده دیدیم. سحر بلند می‌شد می‌رفت وضو می‌گرفت می‌آمد وقتی ایستاده بود به عبادت توی حجره‌ها! قبل از ازدواج، یک‌جوری انگار می‌خواهد برود مهمانی. مرتب! هیچ‌وقت ما امام را شل و ول ندیدیم. مهم این است که آدم ول نباشد. اهل مراقبت. اهل دقت. مراقب خودت باش.

پس مادر می‌شود عنصری که مراقبت را به فرزندان آموزش می‌دهد و از سوی دیگر خودش هم عامل مراقبت‌کننده از فرزندان هست. در یک اندازه بزرگتر، یک جامعه و امت، چه کسی از جامعه مراقبت می‌کند؟ مادر امت. مادر مومنین حضرت زهرا(س).

نقش مراقبتی حضرت زهرا(س) از جامعه به عنوان مادر مومنین

آدم تازه می‌فهمد چرا حضرت زهرا(س) قیام کرد؟ اگر این نسبتی که بین مردم مدینه و حضرت زهرا(س) وجود داشت یعنی مادری برای مومنین. پس او باید بیشتر از دیگران از جامعه مراقبت کند، چون مادر است. حضرت زهرا(س) می‌دید که جامعه دچار یک بی‌تقوایی بزرگ شدند، بی‌تقوایی یعنی ترک مراقبت از خود، مردم مدینه داشتند خودزنی می‌کردند، خودشان را نابود می‌کردند.

حضرت زهرا(س) جامعه را لبه پرتگاه می‌دید، شبیه مادری که می‌بیند فرزندش، از لبه پشت بامی به پایین پرتاب می‌شود، از سر دلسوزی مادرانه، برای مراقبت از فرزندان خودش برخاست و سعی کرد از جامعه مراقبت کند. خطرهای بزرگی را برای فرزندان خودش می‌دید می‌فرمود: «اگر از ولایت به عنوان اصلی‌ترین عامل



مراقبت کننده از جامعه دور شوید شما را بشارت می
دهم به شمشیرهای عریان و هرج و مرجی که فراگیر و
دائمی است و ستمی که از ناحیه ظالمین به شما می
رسد آنچنان که اموال عمومی حیف و میل می شود و
اجتماع شما درو می شود؛ أَبْشَرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ وَ هَرْجٍ
شَامِلٍ وَ اسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيَنْكُمُ زَهِيدًا وَ زَرْعَكُمْ
حَصِيدًا.»^{۴۵}



مجلس ششم: «مربی مادری»

قبل از دین، دنیا را به بچه ها معرفی کنیم

ما در آموزش های دینی خودمان، قبل از اینکه از دین برای بچه هایمان بگوییم و بگوییم که دین از ما چه می خواهد، باید اول بچه ها را با دنیا آشنا کنیم.

وقتی ما دین را به بدون معرفی دنیا، به بچه آموزش می دهیم، بچه ها دین گریز می شوند، یا دین ستیز؛ فکر می کنند دین، مقابل دنیای آنها هست. بین دعوی الکی دین و دنیا قرار می گیرند می گویند برویم سمت دنیا؛ رفقا! امروز این مسئله، یک مسئله جدی ما هست.

انگاری دین ما هیچ ربطی به دنیای ما ندارد. انگاری دین، دنیای ما را می خواهد از ما بگیرد، چقدر سوء تفاهم برای خیلی ها ایجاد شده است. بازاری درست کردند؛ دین می خواهی بیا این ور بازار، دنیا می خواهی برو آن ور بازار.



در حالی که دین یعنی روش دنیا داری، اصلاً بدون دین شما نمی‌توانی دنیای خوبی داشته باشی. فرمود: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» (طه، ۱۲۴) هرکسی از ذکر خدا اعراض کند، که حقیقت ذکر خدا، دین خداست، دنیای خودش را نابوده کرده است. از دنیای خودش کمتر لذت می‌برد.

فقط دین داران هستند که از دنیای خودشان بیشتر و بهتر لذت می‌برند؛ آیا ما می‌توانیم چنین ادعای کنیم؟ اصلاً دنیا بدون دین آباد نمی‌شود. با چی دنیا را می‌خواهی آباد کنی؟ بین مدعیان آبادانی دنیای مردم، چه بلایی سر دنیای مردم آورند؟ چقدر فقر؟ آیا ما کمبود منابع تغذیه در زمین داریم؟ پس چرا فقر داریم؟ چرا گرسنگی داریم؟ چون نظام سلطه دنیای مردم را نابود می‌کند. به قول آیت الله بهجت غربی‌ها حتی بلد نیستند دنیای خودشان را مدیریت کنند.

ای کاش روزی برسد ما بدبختی مردم اروپا را ببینیم، یعنی این واقعیت را ببینیم که مردم اروپا چقدر بدبخت هستند. یک سوم مردم اروپا تمام سرمایه خودشان این است یک بلیط، یک منزل، یک غذای بخور و نمیر. کاری کرده‌اند مردم از دنیای خودشان لذت نبرند.

آنها اصلاً بلد هستند دنیا را آباد کنند، فرمود اینها تسلط پیدا کنند نسل‌ها را از بین می‌برد و زارعت‌ها را، چرا؟ چون بلد نیستند چطور منابع زمین را تقسیم کنند، چطور دنیای مردم را آباد کنند. بلد هم باشند نمی‌خواهند.

دنیا محل مسابقه است

پس برای رهایی از این دعوای ساختگی دین و دنیا، که خیلی‌ها می‌برد سمت مدعیان آبادانی دنیای مردم، ما اول باید دنیا را خوب توضیح دهیم. اما کدام واقعیت از واقعیت‌های دنیا را باید بیشتر شرح و بسط

داد. این واقعیت که ساختار دنیا، ساختار مسابقه است. دنیا برای مسابقه طراحی شده است و اساساً هم ما برای مسابقه خلق شده ایم؛ فرمود: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید»^{۴۶}

دیدید بچه‌ها عشق مسابقه هستند، از مسابقه دیدن، از مسابقه دادن لذت می‌برند، حالا چرا از دین و هدف از زندگی به مسابقه نمی‌رسند؟ شاید ما خوب هدف از خلقت را توضیح نداده ایم. بگوییم: «بچه‌ها! ما برای مسابقه دادن خلق شده ایم، بزنیم بریم مسابقه! مسابقه برای بهتر شدن. فرمود: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^{۴۷}

خب اگر ما از این ظرفیت روحیه مسابقه دادن انسان، استفاده نکردیم چه اتفاقی می‌افتد؟ نظام سلطه ظرفیت مسابقه دادن بچه‌ها را می‌برد سمت بازی، برای بازی طراحی می‌کند خوشگل، سرگرم کننده، در دسترس، تو بازی تو را می‌برد سر مسابقه، در حالی که جدی‌ترین بخش زندگی ما، یعنی اصل زندگی ما، دنیای ما، برای مسابقه طراحی شده است. بیا از این مسابقه لذت ببر! بیا در این مسابقه شرکت کن و جلو بزن.^{۴۸}

چگونه ظرفیت مسابقه دادن ما هدر می‌رود؟

ما در حال مسابقه هستیم اما مسابقه سرچی؟ سر هیچی. شیطان خوب بلد هست چطور آدمی زاد را سرکار بگذارد، او می‌فهمد انسان میل به مسابقه دادن دارد، این میل به مسابقه را بر می‌دارد، می‌برد کجا؟ سر دنیا با

۴۶. الملک ۲

۴۷. بقره، ۱۴۸.

۴۸. برگرفته از مبحث «ذهنیت مسابقه در دینداری» علیرضا پناهیان



هم مسابقه بدهید. سر همدیگر را ببرید، سر همدیگر را کلاه بگذارید برای بردن در مسابقه دنیا.

دین ما را سر مسابقه برای بهتر زندگی کردن می برد

دین چه می گوید؟ دین هم اتفاقاً انسان را می برد سر مسابقه، اما مسابقه برای بهتر شدن، بهتر زندگی کردن حتی در این دنیا. دین ما را سر مسابقه برای بهتر زندگی کردن می برد. فرمود: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا؛ برای دنیا طوری تلاش کن که گویا می خواهی برای همیشه در این دنیا بمانی و برای آخرت طوری تلاش کن که گویا فردا می خواهی بمیری»^{۴۹} این آدم نیست روحیه مسابقه دارد همیشه آماده است، تلاش گر هست. جنگنده هست. برای مسابقه آمده است. هم مسابقه دنیا و هم مسابقه آخرت. بعد فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجُو مِنْ دُنْيَاكَ فليُخْضِرْ شَجَرًا؛ هر کس می خواهد از دنیا نجات یابد باید درختی را سبز کند»^{۵۰} دُنْيَاهُ»^{۵۱}

شاید ما باشیم بگوییم چه اشکالی دارد بگذارد در دنیا تنبل باشد به جایش برای مسائل آخرتی اهل تلاش هست؟ حضرت دلیلش را این طور توضیح دادند، در ادامه فرمودند: «هر کس در دنیا خود را سبز کند، برای آخرتش بی حال تر است؛ وَ مَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ»^{۵۱} ای کاش این حرف را سر در هر مدرسه ابتدایی می زدند، تا این سوء تفاهم برداشته می شد که اهالی دین کاری به دنیا ندارد و اصلاً دنیا برای اهل دنیاست. اصلاً اینطوری نیست.

۴۹. الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.

۵۰. کافی، ج ۵، ص ۸۵.

۵۱. همان.

جای خالی حس مسابقه در آموزش های دینی

در فضای تربیت دینی، اصلاً بحث مسابقه مطرح نیست، چرا خیلی ها می روند از بچه ها سراغ بازی، حتی بزرگتر ها هم عاشق بازی هستند؟ چون بازی یک فضای مسابقه دارد، ما برای مسابقه خلق شده ایم چرا دنبال مسابقه نباشیم؟ چرا طرفدار مسابقه نباشیم؟

بعضی ها در مسیر دین داری، انگیزه خودشان را از دست می دهند احساس یاس و نا امیدی یا درجا زدگی می کنند، می دانید چرا؟ چون از دین، یاد مسابقه نمی افتد. انگیزه زندگی کردن خودش را انگیزه مسابقه دادن قرار نمی دهد. نیست خودش را در مسابقه نمی بیند، از مسابقه هم لذت نمی برد.

دین برنامه برای قوی شدن و برنده شدن در مسابقه

پس دنیا محل مسابقه هست، نقش دین در این مسابقه چیست؟ وقتی خوب توضیح دادی نسبت دنیا را با مسابقه؛ حالا دین چیست؟ الان جا می افتد دین چیست؛ دین برنامه شما برای قوی شدن و برنده شدن در این مسابقه هست.

ورزشکاران را دیدید بدون برنامه و تمرین ورزشکار نمی شوند؟ اصلاً در مسابقه شرکت نمی کنند. اگر ما به بچه ها می گفتیم دین برنامه و تمرین شما برای قوی شدن هست، این قدر دین گریزی و دین ستیزی شکل نمی گرفت.

نقش مادر به عنوان مربی در برنده شدن انسان در مسابقه دنیا

حالا، اگر دنیا یعنی محل مسابقه، دین برنامه قوی شدن ما و برنده شدن ما در این مسابقه است. نقش مادر، در این مسابقه چیست؟ مادر مربی من و شماست. نقش مربی در موفقیت ورزشکار چقدر است؟



در هر رشته ورزشی، جدای از استعداد ورزشکار و تلاش او، مربی نقش اصلی را در شکست و پیروزی یک فرد یا یک تیم ورزشی دارد. اگر مربی نقش مهمی نداشت در موفقیت های ورزشی، چرا مربی انتخاب می کنند؟ حالا چقدر شما به مربی در موفقیت ورزشکاران وزن می دهید؟ در موفقیت های ورزشی، استعداد حرف اول را می زند یا تلاش یا مربی؟

نقش مربی در مسابقات جهانی بیشتر مشخص می شود، وقتی استعدادهای در یک رقابت جدی جهانی قرار می گیرند، فرق استعدادهای زیاد نیست، آنچه که به موفقیت یک تیم یا فرد ورزشکار، ضریب موفقیت می دهد، مربی است نه استعداد و نه حتی تلاش فرد. این مربی هست که به تلاش های فردی و جمعی هدف می دهد، تلاش ها را اثر بخش می کند.

مربی بد، می تواند تمام تلاش های یک تیم ورزشی را ضایع کند، با تصمیمات غلط خودش بهترین تیم ها را تبدیل به بدترین تیم ها کند. مربی خوب، می تواند تمام تلاشی های یک تیم ورزشی را ثمربخش کند، با تصمیمات درست خودش، بدترین تیم ها را تبدیل به بهترین تیم ها کند.

همه پذیرفته اند چقدر نقش مربی در ورزش مهم و حیاتی هست

الان یکی از شخصیت های محبوب جهان، مربی های موفق هستند. کلی در عالم ورزش، درباره نقش مربی، شیوه مربی گری و دانش مربی گری و ارزش مربی حرف می زنند؛ انگاری همه پذیرفته اند چقدر نقش مربی در ورزش مهم و حیاتی هست.

مادر مربی فرزند من

مربیگری یک شغل حرفه ای هست و دستمزدهای

عجیب و غریبی هم برای مربیان قرار داده است. اما نمی دانم چه اتفاقی می افتد همین نقش مهم مربیگری در عالم ورزشی که همه با سپاس و درود و احترام برخورد می کنند وقتی به محیط خانه و خانواده می رسد، کم ارزش و حتی گاهی اوقات بی ارزش می شود.

مادر به عنوان مربی فرزند خودش، چه فرقی با مربی ورزشی از حیث شرافت و محترم بودن دارد؟ چرا اینجا حس خوبی برای مادران مربی ما، وقتی مربیگری می کنند کمتر دست می دهد؟ گاهی بی مهری هایی از طرف پدر خانواده رخ می دهد.

گاهی از مادر به خاطر مربی بودن تشکر کنیم

پدر حاضر هست برای بچه خودش مربی انتخاب کند و کلی هزینه به او بدهد تا فرزندش در رشته ورزشی موفق شود، اما در محیط خانه، اصلی ترین مربی فرزندش یعنی مادر خانواده، که بدون هزینه و چشم داشت، تمام وقت برای فرزندش مربیگری می کند، حس خوبی را به مادر منتقل نمی کند. گاهی پدرها حواسشان نیست، به نقش مربیگری همسرشان، او مربی فرزند شما هست، گاهی هدیه بخر به عنوان اینکه او مربی بچه ها هست، به او هدیه بده. بگو: «ممنون همسرما برای بچه ها مربیگری کردی»

خود بچه ها گاهی اوقات، یادشان می رود از اصلی ترین مربی زندگی خودشان، به عنوان مربی تشکر کنند. چه اشکالی دارد شما هدیه بگیر، بده به دست مادر، بگو: «مادر جان! ممنونتم؛ مربی بزرگ زندگی من؛ تمام موفقیت های زندگی ام را مدیون تو هستم» درجا حال مادر از مربی بودن خوب می شود، تمام زحماتی که برای تربیت شما کشیده است، از تنش بیرون می رود. نه به خاطر هدیه! به خاطر فهم شما از او، که فهمیدی



مادر مربی اصلی تو در زندگی ات هست.

روزی شخصی به پیامبر اکرم گفت: ای رسول خدا! مادرم پیر شده و پیش من زندگی می کند، او را در پشت خودم جا به جا می کنم، برای رفع نیازهایش به این طرف و آن طرف می برم، و از درآمد خودم نیازهای وی را تامین می نمایم، با دست خودم او را از آزار و اذیتها محافظت می کنم، با کمال ادب و تعظیم و احترام با او رفتار می نمایم. آیا زحماتش را تا حدودی جبران کرده ام؟ پیامبر فرمود: نه، بعد علتش را فرمود: یکی اینکه شکم او جایگاه تو بوده است، از وجود او، تغذیه و شیر گرفتی، قدمهایش وسیله حرکت تو بوده است، دستهایش محافظ تو بوده است، آغوش او گهواره ات بوده است؛ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): إِنَّ وَالِدَتِي بَلَّغَهَا الْكِبَرَ وَ هِيَ عِنْدِي الْآنَ أَحْمِلُهَا عَلَى ظَهْرِي وَ أَطْعَمُهَا مِنْ كَسْبِي وَ أَمِيطُ عَنْهَا الْأَذَى بِيَدِي وَ أَصْرِفُ عَنْهَا مَعَ ذَلِكَ وَجْهِي اسْتِحْيَاءً مِنْهَا وَ إِعْظَامًا لَهَا فَهَلْ كَافَأْتُهَا قَالَ لَا لِأَنَّ بَطْنَهَا كَانَ لَكَ وَعَاءٌ وَ تَذِيهًا كَانَ لَكَ سِقَاءً وَ قَدَمَهَا لَكَ حِذَاءً وَ يَدَهَا لَكَ وَقَاءً وَ حِجْرَهَا لَكَ حِوَاءً»^{۵۲}

فقط خدا می تواند از مقام مربیگری مادر تشکر کند

فقط خداست که می تواند از مقام مربیگری مادر تقدیر و تشکر کند، حالا خدا چه چیزی دارد که پای این مربی بریزد؟ بهشت دارد. لذا فرمود: «بهشت زیر پای مادران شماست»^{۵۳} خدا بهشت را می ریزد زیر پای مادر. یکی از معانی دیگر این حدیث شاید این باشد یعنی هرکسی بهشتی شود، به خاطر نقش مربیگری مادر هست. بهشت که خط پایان مسابقه دنیاست و آنجا جوایز را تقسیم می کنند.

۵۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

۵۳. النبی (ص): «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ.» (نهج الفصاحة ص: ۴۳۴)

پدر نقش کمک مربی را دارد

البته باید به این مربی کمک هم کرد، پدر باید نقش کمک مربی را داشته باشد. بعضی اوقات برخی مادران، حاضر نیستند فرزند بیشتری بیاورند و حتی خدای ناکرده فرزندان خودشان را مثل آب خوردن سقط می کنند، از آنها می پرسید چرا اینکار را می کنید؟ می گویند: «دست تنها هستم و کمک کار ندارم». اینجا پدر نقش کمک مربی را دارد؛ گاهی برخی از خویشاوندان مثل خاله می تواند نقش کمک مربی را ایفا کند. چه اشکالی دارد؟ اگر ما به وضع طبیعی خودمان برگردیم، یعنی تعداد فرزند، موانع فکری، اقتصادی، اجتماعی را از ذهن و دل مادران سرزمین خودمان برداریم، حتی فرزند بزرگتر می تواند، کمک مربی باشند. خصوصا دختر ها خوب این نقش را برای مادران ایفا می کنند. بطوریکه بسیاری از کارهای مادر به فرزندان بزرگتر سپرده می شود و آنها هم مشق مربی گری می کنند

دو ویژگی مهم مادران به عنوان مربیان فرزندان

بنابراین مادر به عنوان مربی مهم ترین نقش را در پیروزی شما دارد. حالا این مربی باید چه ویژگی های داشته باشد، مربی باید خوب دانش مربیگری را داشته باشد یعنی استعدادهای شما را بشناسد اولاً و ثانیاً دین را به عنوان برنامه قوی شدن و برنده شدن بشناسد.

مادران ما بهتر از عالمان دینی، باید انسان شناس و دین شناس باشند وگرنه نمی توانند بچه ها را در مسابقه دنیا برنده کنند. انسان شناسی و دین شناسی، دانش مربیگری مادران ما است. حالا محور دین چیست؟ فرمود: «نَظَامُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى؛ نخ تسبیح دین



مبارزه با دوست داشتنی های سطحی است»^{۵۴}

مادران محترم! مرییان بچه ها! به فرزندان خودشان آموزش دهند، آموزش کارگاهی که تو برای قوی شدن، برای پیروز شدن در مسابقه، باید مبارزه کنی. این مبارزه از درون تو شروع می شود، ما دوست داشتنی های داریم سطحی هستند و فعال مثل خوردن، خوابیدن و از غذا لذت بردن، اما برخی از دوست داشتنی های هست که عمیق هستند ولی در وجود ما فعال نیستند با مبارزه با دوست داشتنی های سطحی می توانی دوست داشتنی های عمیق را کشف کنی و از آنها لذت ببری، مثل لذت بندگی.

علاوه بر این مربی خوب، باید محیط مناسب برای تمرین ایجاد کند. محیط مناسب برای تمرین چیست؟ تعدد فرزند. چقدر تک بودن، به فرزند ما آسیب می زند؟ فهرست بلندی اینجا هست که قابل تامل هست؛ از آسیب های تربیتی که تک فرزندی دارد. مثل اینها، ۱- پرتوقع و لوس بودن، کمالگرا و غیر قابل انعطاف بودن؛ ۲- عدم اعتماد به نفس، بی کفایتی و عدم مسئولیت پذیری؛ ۳- پایین بودن رشد و خلاقیت؛ ۴- تهاجمی یا تدافعی بودن تک فرزندان؛ ۵- انزوا طلب بودن و خودباختگی؛ ۶- ناتوانی در برقراری ارتباط با دیگران همین طوری بشمارید بیاید پایین؛ حالا یک مربی خوب چه می کند؟ محیط مناسب برای تمرین و تربیت ایجاد می کند. محیط مناسب تربیتی به تک فرزندی نیست به تعدد فرزند هست. هرچه فرزند بیشتر، محیط تربیتی بهتر. برخلاف، تصور ذهنی ما که فکر می کنیم اگر فرزندان بیشتر باشد، فرصت تربیت نداریم، اتفاقا این تعدد فرزند،

یک محیط تربیتی ایجاد می کند، بعد شما این همه آسیب های تربیتی، تک فرزندی را ندید می گیری، آن همه برکات تعدد فرزند را هم.

نقش مربیگری حضرت زهرا(س) در جامعه

یکی از مقامات حضرت زهرا(س)، همین مربی بودن هست، او به عنوان مادر امت، مربی ما و مربی بچه های ما هستند؛ فرمود: «إِنَّ أَطْفَالَ شِيعَتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تُرَبِّيهِمْ فَاطِمَةُ ع»^{۵۵} خدا به حضرت زهرا(س)، با آن مقام و شان، مقام مربیگری داده است.

حضرت زهرا(س)، به عنوان مادر امت، مربی امت نبوی هم هست. بچه ها دارند در یک کار تیمی شکست می خورند، حضرت زهرا(س) تمام تلاش خودش را می کند این جامعه سقوط کند، این جامعه شکست نخورد. اگر شکست خورد، به بازی برگردد. اما مردم با مربی خودشان چه کردند؟ تماشا کردند تا حریف مربی آنها را زد. کدام ورزشکار حاضر هست تماشا کند ببیند که حریف دارد مربی اش را می زند؟ رفقا! مردم مدینه تماشاگر کتک خوردن مربی خودشان بودند و هرچه فاطمه(س) ناله زد، ناله فاطمه(س) اثر نکرد.

۵۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۲.



مجلس هفتم: «معنویت مادری»

میل به معنویت در جهان

میل به معنویت در جهان، رو به افزایش است. آدم‌های خسته از مادی‌گرایی در دنیا کم نیستند. روح انسان، بخشی از وجود انسان هست که قابل انکار نیست، روح انسان مثل جسم انسان، نیاز به تغذیه دارد. جهانی که خودش را در مادی‌گرایی خفه کرده است، دنبال این هست که نیاز به معنویت خودش را هم پاسخ بدهد.

دنیای غرب، دنیای مردم را هم آباد نکرده است

البته دنیای غرب، دنیای مردم را هم آباد نکرده است، مادیات مردم را هم نابود کرده است. شما فکر می‌کنید، اگر نظام سلطه بر جوامع مسلط شود، دنیای مردم را آباد می‌کند؟ به قول آیت الله بهجت (ره) کفار

بلد نیستند دنیای خودشان را هم آباد کنند^{۵۶}؛ خداوند متعال فرمود: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْتُ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»^{۵۷} و وقتی ظالمان و زالو صفتان مدیریت عالم را دست می کنند تلاش می کنند که فساد کنند و دو کار انجام می دهند یکی اینکه زارعت ها را از بین می برند که به تغذیه انسان ها برمی گردد، و دیگری نسل را نابود می کنند. رسماً اسناد بالادستی برای نسل کشی دارند، اعلام هم کرده اند، اجرا هم کرده اند. در آفریقا هزاران بی گناه را به جرم زیاد بودن کشتند. خودشان گفتند ما باید جمعیت جهان را کنترل کنیم وگرنه جهان از کنترل ما خارج می شود. قدرت از دست ما خارج می شود.

اسناد بالادستی از نظام سلطه برای کنترل جمعیت

«ریچارد نیکسون» رئیس جمهور آمریکا که می خواست بداند افزایش جمعیت جهان چه تأثیری بر منافع آمریکا و جایگاه این کشور به عنوان یک قدرت جهانی خواهد داشت به «هنری کسینجر» مشاور امنیت ملی گفت که برود و تحقیق کند و ببیند ماجرا چیست. کسینجر هم رفت تحقیقی محرمانه انجام داد که نامش «مطالعه امنیتی شماره ۲۰۰» بود و ۱۵ سال بعد فاش شد.

کسینجر در آن سند نوشته بود: «جهان غرب به واردات مواد معدنی و مواد خام از کشورهای در حال توسعه وابسته است و رشد جمعیت این کشورها به مصرف بیشتر منابع طبیعی توسط خودشان و همچنین مسائلی نظیر بی ثباتی احتمالی منجر می شود و موجب کاهش

۵۶. آیت الله بهجت (ره): «واقعاً بی انصافی است که کسی متوجه نشود که دولت های مهم دنیا حتی دنیاداری را هم بلد نیستند، لذا از دست یکدیگر راحت نیستند، وگرنه عقلاً هم باید برای خود قوانین عقلائی جهت رفاه و آسایش داشته باشند» (در محضر بهجت، ج ۳، ص ۴۰)

۵۷. البقرة: ۲۰۵

یک جامعه است. جمعیت قدرت آفرین هست الآن
چین در سازمان ملل حق وتو دارد؟ به نظر شما به چه
دلیل؟ فقط به این دلیل که جمعیت دارد.

تله جمعیتی

اگر امروز ما داریم به سمت پیرشدن به سرعت پیش
می رویم این اتفاقی نیست، طراحی شده است. ببینید
ایران د در ۳۰ سال آینده پیرترین کشور جهان هست!
جهان در طول ۷۰ سال گذشته حدود ۵ سال پیر تر شده
است، اما در ایران متأسفانه در حدود ۶۰ سال گذشته
۱۰ سال پیر تر شده ایم، این اتفاق ثابت نمی ماند و
همچنان پیرتر می شویم.^{۶۲}

آدم های مادی گرا، از لذت های مادی کمتر لذت می برند

حالا از مسئله جمعیت بگذریم اما می خواهیم بگویم
که نظام سلطه، برنامه ریزی کرده است برای نابودی
جمعیت و جهان. شما فکر نکنید هرچقدر که مقابل لذت
های سطحی انسان را باز گذاشتند، او از همین لذت های
سطحی بیشتر لذت می برد. آمارها حرف دیگری می زنند،
وقتی انسان را می خواهی ضعیف کنی، دیگر از مادیاتش
هم لذت نبرد، اجازه بده لذت های سطحی اش را بدون
مدیریت رها کند. بعد از مدتی دیگر از این لذت ها،
لذت نمی برد. دنبال لذت های جدیدی می گردد. آدم
های مادی گرا، از لذت های مادی کمتر لذت می برند
وقتی از لذت های سطحی خسته شد، دنبال لذت
های معنوی می گردد. حتی حاضر هست سختی
رسیدن به لذت های معنوی را تحمل کند اما به این
لذت برسد. چرا میل به معنویت در جهان رو به افزایش
هست؟ چون مردم از لذت های سطحی خسته شده



اند و دیگر اینکه نیاز روحی دارند به لذت های معنوی.
لذت معنویت گرایى را اعلام کنیم فقط از زحمات
معنویت گرایى حرف نزنیم

معنویت گرایى، یک نیاز انسانی است و آدم ها از
معنویت لذت می برند. بعضی ها فکر می کنند، آقا ما
معنویت گرا هستیم، از سر ترس یا اضطراب هست. فکر
می کنند معنویت گراها، ضجر می کشند، نه لذت می
برند. ما باید درباره لذت معنویت گرایى با مردم حرف
بزنیم. لذت معنویت گرایى را اعلام کنیم فقط از زحمات
معنویت گرایى حرف نزنیم

آیه الله بهجت(ره) می فرماید: «در روایتی از رسول خدا
ص آمده است: «حُبِّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ أَطْيَبُ، وَ النِّسَاءُ،
وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛ از دنیای شما سه چیز مورد
علاقه و محبوب من است: عطر و بوی خوش، زنان، و
نور چشم من در نماز قرار داده شده است»^{۶۳}. از این
حدیث استفاده می شود که بالاترین لذت و خوشی در
دنیا، به حسب ظاهر طیب و نساء است و عدل ندارد و
دل ها متوجه آن دو است، اما درباره عبارت «وَجُعِلَ قُرَّةُ
عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» بعضی گفته اند: «عدول است»، ولی
چنین نیست، بلکه شاید اشاره به این است که نماز
هم مشابه لذاتی را که طیب و نساء در همین دنیا دارند،
داراست؛ یعنی لذت نماز به مراتب بالاتر از لذت طیب
و نساءست. در حدیث قدسی آمده است: «تَتَعَمَّوْا بِعِبَادَتِي
فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّكُمْ تَتَعَمَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ؛ در دنیا از عبادت
من برخوردار شوید و لذت ببرید، که در آخرت از آن لذت
خواهید برد»؛ «تَتَعَمَّمُوا» یعنی «تَلَذُّوْا».^{۶۴}

پس معنویت لذت دارد، اما بیشتر از سختی های اهالی

۶۳. خصال، ج ۱، ص ۱۶۵.

۶۴. در محضر بهجت، ج ۱، ص ۸۱.

معنویت حرف زده ایم یا آنها سختی های اهالی معنویت در روزه و نماز را دیده اند، کمتر از این لذت معنویت سخن گفته ایم.

سیر و سلوک معنوی با مادر شدن

حالا کجا و کی ما می توانیم این لذت را بچشمیم؟ لذت معنویت را. چه کسی لذت معنویت را می تواند به کام به بچشاند؟ حقیقتا مادر. مادر عنصر معنوی در خانه است. هر چقدر معنوی تر، جمع خانواده معنوی تر. اصلا خود مادری کردن، معنویت آفرین هست.

رسول خدا(ص) فرمود: «إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَتْ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ لِعَظَمِهِ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَتْ لَهَا بِكُلِّ مِصَّةٍ كَعْدَلٍ عَتَقَ مُحَرَّرٌ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَغَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلَى جَنْبِهَا [جَنْبَيْهَا] وَ قَالَ اسْتَأْنَفِ [اسْتَأْنَفِي] الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ ؛

هنگامی که زن باردار می شود در تمام طول مدت حمل به منزله روزه دار و شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و هنگامی که وضع حمل می کند آنقدر خدا به او پاداش می دهد که هیچکس حد آنرا از عظمت نمی داند و هنگامی که فرزندش را شیر می دهد در برابر هر مکیدنی از سوی کودک خداوند پاداش آزاد کردن برده ای از فرزندان اسماعیل را به او می دهد و هنگامی که دوران شیرخوارگی کودک تمام شد یکی از فرشتگان بزرگوار بر پهلوی او می زند و می گوید: برنامه اعمال خود را از نو آغاز کن چرا که خداوند همه گناهان ترا بخشید.»^{۶۵}

مگر عرفاء چه مراحل برای سیر و سلوک برای خودشان سپری می کنند؟ یک زن، در سیر و سلوک عرفانی خودش



یعنی مادر بودن تمام این مقامات معنوی را کسب می کند. این عجیب نیست؟ معنویت دین، در متن زندگی است نه از زندگی فاصله گرفتن و تکالیف اجتماعی را ترک کردن. اصلاً زنی، تا آخر عمرش هیچ صفحه قرآنی نخواند، هیچ مجلس روزه ای شرکت نکند، نمی دانم هیچ نماز مستحبی نخواند، هیچ روزه مستحبی نگیرد؛ فقط مادری کند. چقدر این مادر بودن در معنویت او تاثیر دارد؟ فوق العاده. ثواب روزه دار، شب زنده دار، مجاهد در راه خدا را به او می دهند.

چقدر معنویت در مادر شدن وجود دارد، خدا می داند بعد بعضی ها از خانم ها خودشان را محروم کرده اند. الان ببینید مجرد بودن، از نظر معنوی با متاهل بودن زمین تا آسمان فرق می کند. حالا یک زن با یک مادر از نظر معنوی چقدر متفاوت است؟ هر بار که یک زن به مقام مادری می رسد، خدا این سیر و سلوک معنوی را در اختیار او قرار می دهد.

من اصلاً کاری ندارم به اینکه الان کشور ما از لحاظ جمعیتی مشکل دارد، من به اینکار دارم که بانوانی که خودشان را از مادر بودن محروم می کنند، به یک بار مادر شدن بسنده می کنند، چقدر خسارت بزرگ معنوی به خودشان می زنند، اصلاً حواسشان هست؟ پدر هم در این سیر و سلوک عرفانی و معنوی، همراه مادر می تواند باشد.

سیر و سلوک عرفانی با مادر شدن، این مسیر رشد و صعود معنوی ته ندارد و زن با هر بار مادر شدن رشد معنوی می کند.

مادر شدن یعنی یک سیر و سلوک معنوی

مادر شدن یعنی یک سیر و سلوک معنوی، چند نفر از مادران به این موضوع توجه دارند که چه اثری مادر

شدن در نورانی شدن آنها دارد. یک خورشید نورانی می شود مادر، اقیانوسی از معنویت می شود. با هر بار که فرزند می آورد، یک سیر و سلوک معنوی برای مادر شروع می شود و مقامات او بالا می رود. هر چه تعداد فرزندان بیشتر، سیر و سلوک معنوی بالاتر.

صاحب کرامت شدن در اثر رسیدن به مقام معنوی مادری

مادر در اثر مادری کردن، صاحب کرامت می شود، همین مادران شهید را ببینید به چه مقاماتی رسیده اند؟ خیلی از مادران شهداء، کرامات خودشان را پنهان می کنند. مثل عرفاء مادر می تواند صاحب کرامت شود. کراماتی به او داده می شود.

شهید بزرگوار حاج کاظم رستگار فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا است. مادر در خواب پسر شهیدش را می بیند. پسر به او می گوید: توی بهشت جام خیلی خوبه. چی می خوای برات بفرستم؟ مادر می گوید: «چیزی نمی خوام؛ فقط جلسه قرآن که می رم، همه قرآن می خونن و من نمی تونم بخونم خجالت می کشم. می دونن من سواد ندارم، بهم می گن همون سوره توحید رو بخون». حاج کاظم می گوید: «نماز صبحت رو که خوندی قرآن رو بردار و بخون!». بعد از نماز یاد حرف پسرش می افتد. قرآن را بر می دارد و شروع می کند به خواندن.

خبر می پیچد پسر دیگرش این را به عنوان کرامت شهید محضر آیت الله نوری همدانی مطرح می کند و از ایشان می خواهد مادرش را امتحان کنند. قرار گذاشته می شود. حضرت آیت الله نزد مادر شهید می روند. قرآنی را به او می دهند که بخواند. به راحتی همه جای را می خواند؛ اما بعضی جاها را نه. می فرمایند: «قرآن خودت رو بردار و بخوان!». مادر شهید شروع می کند به خواندن؛



بدون غلط آیت الله نوری گریه میکنند و چادر مادر شهید را می‌بوسند و می‌فرمایند: «جاهایی که نمی‌توانست بخواند متن غیر از قرآن قرار داده بودیم که امتحانش کنیم.»^{۶۶}

معنویت حضرت زهرا(س) در اثر مادر شدن

بخشی از مقامات معنوی حضرت زهرا(س)، به خاطر مقام مادری ایشان هست. مادر پنج فرزند بودن، برای حضرت زهرا(س) یک سیر و سلوک معنوی است.

بانوی که وجودش سرتاسر معنویت است. کوثر نبی است، صاحب کرامت است. فرمود هر روز نور وجود حضرت زهرا(س) در مدینه درخشندگی می‌کرد. مردم مدینه این نور را می‌دیدند که از خانه فاطمه(س) درخشندگی می‌کرد. تعجب کردند آمدند به پیغمبر گفتند آقا یا رسول الله(ص) این نور چیست؟ پیغمبر می‌فرمود بروید درب خانه فاطمه(س) ببینید این نور از کجاست؟ دیدند حضرت زهرا(س) مشغول عبادت هستند فهمیدند این نور، از نماز فاطمه(س) است.^{۶۷}

این فاطمه با این کرامت و نورانیت، شما فکر می‌کنید مادر شدن تاثیری در نورانی تر شدن فاطمه(س) دارد یا ندارد؟ اگر نداشت که اصلا مادر

۶۶. خبرگزاری ایمن، خبر شماره ۳۱۱۴۰۶ «عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَتْ الزَّهْرَاءُ ع زَهْرًا؟ فَقَالَ لِأَنَّهَا تَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي النَّهَارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِالنُّورِ كَانَ يَزْهَرُ نُورُ وَجْهِهَا صَلَاةَ الْغَدَاةِ وَ النَّاسُ فِي فَرْشِهِمْ فَيَدْخُلُ بَيَاضُ ذَلِكَ النُّورِ إِلَى حُجْرَاتِهِمْ بِالْمَدِينَةِ فَيَتَبَيَّنُ حَيْطَانُهُمْ فَيَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِكَ فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ ص فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ ع فَيَأْتُونَ مَنْزِلَهَا فَيَرَوْنَهَا قَاعِدَةً فِي مَحْرَابِهَا تُصَلِّي وَ النُّورُ يَسْطَعُ مِنْ مَحْرَابِهَا مِنْ وَجْهِهَا فَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي رَأَوْهُ كَانَ مِنْ نُورِ فَاطِمَةَ فَإِذَا نَصَفَ النَّهَارُ وَ تَرْتَبَتِ لِلصَّلَاةِ زَهْرٌ وَجْهِهَا ع بِالصَّفَرَةِ فَتَدْخُلُ الصَّفَرَةُ حُجْرَاتِ النَّاسِ فَتُصَفِّرُ ثِيَابَهُمْ وَ أَلْوَانَهُمْ فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ ص فَيَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَيُرْسِلُهُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ ع فَيَرَوْنَهَا قَائِمَةً فِي مَحْرَابِهَا وَ قَدْ زَهَرَ نُورُ وَجْهِهَا ع فَإِذَا كَانَ آخِرُ النَّهَارِ وَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ أَحْمَرُ وَجْهَ فَاطِمَةَ ع فَاشْرَقَ وَجْهَهَا بِالْحُمْرَةِ فَرَحًا وَ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَكَانَ يَدْخُلُ حُمْرَةُ وَجْهِهَا حُجْرَاتِ الْقَوْمِ وَ تَحْمَرُ حَيْطَانُهُمْ فَيَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِكَ وَ يَأْتُونَ النَّبِيَّ ص» (علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۰)

نمی شد. مردم مدینه یادتان باشد، از این خانه نور به خانه شما آمد، مراقب اهل این خانه باشید، اما یک بار دیگر هم مردم دیدند از این خانه نور به آسمان می رود اما این بار نور آتش است. آمده اند این وجود نورانی، این خانه نورانی را آتش بزنند.



مجلس هشتم: «مسئولیت مادری»

نیاز فطری انسان به بزرگ شدن

مهمترین نیاز فطری انسان بزرگ شدن است و خدا این علاقه به بزرگ شدن را در وجود انسان‌ها قرار داده است. اگر عجله کنیم و مسیر غلطی را برای بزرگ شدن انتخاب کنیم، اسم ما متکبر خواهد بود.

مادارن محترم! با بچه‌ها خیلی باید درباره بزرگ شدن حرف زد؛ بچه‌ها رو دیدی بخل می‌ورزند، به او بگویند کوچلوی من! سخاوت آدم‌ها را بزرگ می‌کند. در هر خوبی یک بزرگ شدن هست، و در هر بدی کوچکی در آن هست.^{۶۸} آدم‌های که اهل تشکر هستند، آدم‌های بزرگی هستند، شکر روح بزرگ می‌کند و کفر روح آدم‌ها

۶۸. برگرفته از مبحث «معنای خوب بودن»، علیرضا پناهیان

را کوچک می کند. فرمود: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^{۶۹}

بزرگ شدن و اجتماعی شدن

این بزرگ شدن آدم، گاهی معنا می شود به بزرگ شدن نگاه انسان، علاقه های انسان است؛ بعضی ها آنقدر وسعت روح پیدا می کنند، می توانند آینده را ببینند؛ بعضی ها آنقدر وسعت روح پیدا می کنند، می توانند دیگران را ببینند، به دیگران محبت کنند، از دیگران دستگیری کنند. بعضی ها دیگر خیلی روح بزرگی پیدا می کنند، نسبت به جامعه حساس می شوند، درد جامعه دارند، درک درستی از جامعه دارند. تا روح بزرگ می شود دیگر از لاک فردیت در می آیی، اجتماعی می شوی برای اجتماع دلت می تپد.

راه بزرگ شدن روح فرزندان: ۱. تحقیر نکردن

چند پیشنهاد ساده برای بزرگ شدن روح فرزندانمان و روحیه فرزندانمان. یکی اینکه بچه ها را تحقیر نکنیم، کوچکشان فرض نکنیم. تحقیر کردن، قاتل خاموش حس بزرگ شدن بچه ها است.

مادر و پدری که بچه اش را تحقیر کرد در واقع اعتماد به نفس بچه را از او می گیرد. تا ضعفی در بچه ات دیدی بگو عیبی نداره تازه ما فهمیدیم تو این نقطه ضعف را داری حالا بیا من به تو کمک می کنم این نقطه ضعف برطرف شود. تا ضعفی دیدی دیگر آتیش نترس به نقاط قوتش و بگو تو از دم آدم نمی شوی. تو که بدرد نمی خوری، تحقیر کردن یعنی اصلی ترین سرمایه شخصیتی فرزند را نفت ریختی آتش زدی. یک حرف بی راه بزنم ای کاش بنزین می ریختی بچه ات را آتیش می زدی اما بنزین تحقیر نمی ریختی روی بچه ات شخصیتش



را آتش بزنی. می خواهیم بگویم چقدر تحقیر کردن بچه در سوزاندن شخصیت او بدتر از آتش زدن بچه هاست.

بچه ای که زیاد تحقیر شد کم کم در او بدترین بدی سر می زند یعنی تکبر. امام صادق ع فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لَئْلَهُ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ؛ هیچ مردی تکبر نمی ورزد یا زورگویی نمی کند مگر به خاطر احساس تحقیر و خاری که در وجودش احساس می کند».^{۷۰} این آقا پسر یا دختر خانم وقتی رفت منزل خودش، در ارتباط با همسرش می خواهد اثبات کند که بزرگ هست اما به شیوه غلط با زورگویی با تکبر.

۲. سپردن مسئولیت راه بزرگ شدن روح انسان ها

گاهی به بچه ها می گویم تو بزرگ نشده ای نمی خواهیم تحقیرش کنیم حتی ممکن است این حرف را از سر دلسوزی بزنیم اما این حرف هم یکی از حرف های است که مثل سم خطرناک هست، ما برای بزرگ شدن بچه های خودمان، باید از مدرسه و نظام آموزشی خودمان شروع کنیم.

برای بزرگ شدن روح بچه ها، روحیه بچه ها، به بچه ها مسئولیت بدهیم، از مسئولیت دادن به بچه ها نترسیم. مسئولیت دادن، راه بزرگ شدن روح انسان است. ما خیلی دیر به بچه ها مسئولیت می دهیم، بچه مدرسه ایی، نقطه مقابل بچه مسئولیت پذیر هست. مدارس ما محل واگذاری مسئولیت ها به بچه ها نیست. می گویم هنوز بچه هست در حالی که خداوند متعال فرمود من کسی که به سن ۱۸ سالگی می رسد با او مثل یک انسان کامل و رشد یافته برخورد می کنم. او را خیلی حساب می کنم. روی او خیلی حساب باز می

کنم. توقع من خدا از او مثل توقع از یک مرد چهل ساله و کامل هست.^{۷۱} ۱۸ سالگی سن رشدیافتگی هست اما در خانه و جامعه ما دیر به فرزندانمان مسئولیت می دهیم و اصلاً نمی دانیم بنا داریم بچه ها را بی مسئولیت بار بیاوریم. بچه های که بی مسئولیت بار آمد اعتماد به نفس خودش را هم از دست می دهد. این مهم ترین آسیب هست. وقتی شما مسئولیت به بچه دادی او احساس می کند کسی شده است. کم کم خودش را باور می کند. توانمندی های خودش را پیدا می کند. سیره نبوی، در سپردن مسئولیت های بزرگ به جوانان

شما در سیره پیامبر می بیند به جوانان اعتماد می کرد و به آنها مسئولیت های بزرگی می سپرد. جوان گرایی را واگذاری مسئولیت ها در سیره نبوی به عنوان پایه تمدن اسلامی موج می زند. مردم مدینه به پیامبر گفتند یک نفر را به عنوان مبلغ برای تبلیغ اسلام برای ما بفرست. پیامبر بعد از فتح مکه یک جوان ۲۱ ساله را به عنوان استاندار یا فرماندار شهر مکه قرار داد.^{۷۲}

امیرالمومنین فرمود: «إِذَا احْتَجَّتْ إِلَى الْمَشُورَةِ فِي أَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَيْكَ، فَاسْتَبِدَّ بِبِدَايَةِ الشَّبَابِ، فَإِنَّهُمْ أَحَدٌ أَذْهَانًا وَأَسْرَعُ حَدْسًا، ثُمَّ رَدَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى رِيِّ الْكُهُولِ وَالشُّيُوخِ لِيَسْتَعْقِبُوهُ وَيُحْسِنُوا، الْاِخْتِيَارَ لَهُ فَإِنَّ تَجَرِبَتَهُمْ أَكْثَرُ؛ «هرگاه در کاری که برایت پیش آمده است احتیاج به مشورت پیدا کردی ابتدا آن را با جوانان در میان بگذار؛ زیرا جوانان تیز هوش تر و از سرعت حدس بیشتری برخوردارند» سپس درباره ی آن با میان سالان و پیران رایزنی کن تا

۷۱ . الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل: «أَوْ لَمْ تُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرُ»: توبيخ لابن ثمانی عشره سنة. (خصال: ص ۵۰۹ ح ۲).
 ۷۲ . «وَلَّى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَتَابَ بْنِ أُسَيْدٍ وَعُمَرُ بْنُ إِحْدَى وَعِشْرُونَ سَنَةً أَمَرَ مَكَّةَ وَآمَرَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ وَهُوَ أَوَّلُ أَمِيرٍ صَلَّى بِمَكَّةَ بَعْدَ الْفَتْحِ جَمَاعَةً» (السيرة الحلبية: ج ۳ ص ۱۰۴).



عیش را بیابند و نیکش را برگزینند؛ چرا که آنان از تجربه بیشتری برخوردارند.»^{۷۳} وقتی شما به جوان مسئولیت دادی، از جوان مشورت گرفتی و نظر خواستی، این حس خودباوری را در او تقویت کردی. واقعا خودش را پیدا می کند. فقط حس نیست یک حقیقتی پشت این هست و آن شکوفا شدن استعدادها و بزرگ شدن روح او است.

بنابراین برای بزرگ شدن روح بچه ها، نه تنها نباید او را تحقیر کنیم باید به او مسئولیت بدهیم تا بزرگ شود تا احساس بزرگی کند. خدا هم در این عالم مسئولیت های بزرگ را به آدم های بزرگ می سپرد، مسئولیت های کوچک را به آدم های کوچک می سپرد.

هر چه آدم ها بزرگتر، مسئولیت ها بزرگتر

هرچه آدم ها بزرگتر، مسئولیت ها بزرگتر؛ حالا بزرگترین مسئولیت این عالم را خدا به دوش چه کسانی قرار داده است؟ انبیاء، انبیاء آدم های بزرگی هستند، طبیعتا بزرگترین کار را خدا بر دوش انبیاء می گذارد. بزرگترین کار در این عالم چیست؟ انسان سازی.

هدف اصلی انبیاء، این است انبیا آمده اند تا کارخان انسان سازی راه بیندازند؛ استعدادهای انسان را شکوفا کنند. امام صادق ع النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضِّ ، مردم مثل معدن طال و نقره هستند»^{۷۴} شما وقتی که این سنگ طلا و نقره را سرخ می کنی، می توانی طلا و نقره را استخراج کنی. جواهرات آالت را بسازی. کسی باور نمی کند آن سنگ زشت و بدقواره حالا تبدیل شده به یک جواهره ظریف و چشم نواز. کار اصلی دین، خودشکوفایی انسان است. بنابراین دین، کارش تراش دادن سنگ های طال و نقره

۷۳. شرح نهج البلاغه ج ۲۰ ص ۳۳۷ ح ۸۶۶..

۷۴. الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰ ح ۵۸۲۱.

هست یعنی استعدادهای انسان را به شکوفایی برساند. اما راه انسان سازی، این نیست که دست هر فردی را بگیرند بیاورند، نه انبیا می روند سراغ جامعه، جوامع را از دست طواغیت نجات می دهند، کارخانه انسان سازی را راه اندازی می کنند.

بعد از انبیاء بزرگترین مسئولیت ها به دوش مادران است

پس تا به حال چی شد؟ خدا مسئولیت های بزرگ را به آدم ها بزرگ می سپرد. بزرگترین آدم ها در این جهان چه کسانی هستند؟ انبیاء و اولیاء. پس کار آنها، کمی نیست، مسئولیت آنها، بزرگترین مسئولیت در جهان هست. بزرگترین مسئولیت انبیاء چیست؟ انسان سازی. بعد از انبیاء، خدا به چه کسانی مسئولیت انسان سازی را سپرده است؟ آنها حتما آدم های بزرگی هستند که خدا چنین مسئولیت بزرگی را به آنها سپرده است. مسئولیت مادری، بزرگترین مسئولیت بعد از مسئولیت نبوت است.

مسئولیت مادری چه شباهتی به مسئولیت پیغمبری دارد؟

چرا ما تشبیه می کنیم مسئولیت مادری را با مسئولیت پیغمبری؟ چه شباهتی وجود دارد؟ بزرگی مسئولیت مادری را از بزرگی مسئولیت انبیا فهمیدیم. مقام مادری، بعد از مقام نبوت است. چون بزرگترین مسئولیت بر دوش مادران و انبیاء گذاشته شده است یعنی انسان سازی.

موثرترین زن قرن چه کسی است؟

اگر از من و شما بپرسند تاثیرگذارترین زن قرن چه کسی بود، شما چه جوابی می دهید؟ تاثیرگذارترین زن قرن، کسی بود که موثرترین انسان را در قرن اخیر پرورش داد، یعنی سید روح الله الموسوی الخمینی. یعنی مادر امام (ره)، مادری که شاید ما هم نام او را شنیده ایم اما او موثرترین زن قرن بود. از این دست مادران و زنان کم نیستند.



چرا باید همه استعدادهای من، خرج نگه داری بچه شود؟

گاهی اوقات مادران محترم، مسئولیت خودشان را دست کم می گیرند، احساس نمی کنند کار بزرگی را انجام می دهند. می گویند من استعداد مهندس شدن و ... چرا باید همه استعدادهای من، خرج نگه داری بچه شود؟

شما وقتی که مسئولیت خودت را در حد و اندازه های مسئولیت انبیاء ندیدی، فکر می کنی، کاری بزرگتر از این هم وجود دارد. برای همین مسئولیت بزرگ هست که خدا آنقدر ثواب نجومی برای مسئولیت مادری قرار داده است.

حقوق های نجومی خدا برای مقام مادری

برای همین مسئولیت بزرگ هست که خدا حقوق های نجومی برای مقام مادری قرار داده است. با هر تولد بچه این ثوابها دوباره به مادر تعلق می گیرد. کسی از حضرت رسول اکرم (ص) پرسید: «حق پدر بر عهده فرزند چیست؟» ایشان فرمودند: «تا زمانی که زنده است از او اطاعت بکند.» آن مرد پرسید: «حق مادر بر عهده فرزند چیست؟» پیامبر گرامی اسلام (ص) یک تعبیر تکان دهنده، خوشحال کننده و حتی ترساننده برای این مسئله به کار می برند: «هیئات، هیئات، بسیار بعید است کسی بتواند این حق را ادا کند. اگر به اندازه ریگ های بیابان و قطرات باران عمر کنی و تمام این مدت را در مقابلش بایستی (کنایه از اینکه آماده به خدمتش باشی)، این به اندازه یک روز که مادرت تو را در شکمش حمل می کرده، نیست؛ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقُّ الْوَالِدَةِ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَوْ أَنَّهُ عَدَدَ رَمْلِ عَالِجٍ وَ قَطَرِ الْمَطَرِ أَيَّامَ الدُّنْيَا قَامَ بَيْنَ يَدَيْهَا مَا عَدَلَ ذَلِكَ يَوْمَ حَمَلَتْهُ فِي بَطْنِهَا»^{۷۵}

حتی پدر بودن هم چنین حقوق نجومی را ندارد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر به چه کسی نیکویی کنم؟ فرمود: به مادرت، عرض کرد بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت، بار سوم عرض کرد بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت، در چهارمین بار که این سؤال را تکرار کرد، فرمود: به پدرت؛ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبَرُّ قَالَ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أَبَاكَ.»^{۷۶}

گاهی اوقات مادران ما از این مسئولیت بزرگ شانه خالی می کنند، نقطه مقابل مسئولیت پذیری، مسئولیت گریزی است. حاضر هست برای اینکه این مسئولیت بزرگ را نپذیرد، دست خودش را قتل جنین آلوده کند. هرچه تعداد فرزندان بیشتر، مسئولیت بزرگتر و آدم ها از پذیرش نقش های بزرگتر طبیعتاً لذت می برند.

نجات جامعه، مسئولیت بزرگ حضرت زهرا(س)

روح یک مادر، چقدر روح بزرگی هست، خدا به او بزرگترین مسئولیت را سپرده است. حقوق های نجومی هم برای او قرار داده است. حضرت زهرا(س)، به عنوان مادر امت، چه مسئولیت بزرگی بر دوش داشت؟ چه کسی عظمت حضرت زهرا(س) را درک می کند؟ دختری که نقش مادری برای پدر خودش داشت. دختری که هر بار پیامبر او را می دید به قامت می ایستاد و به احترام فاطمه(س)، به سمت دخترش می رفت. کوثر نبی است. این مادر با عظمت، خدا چه مسئولیت بزرگی را به او سپرد؟ نجات جامعه. جامعه سازی، مسئولیت بزرگ حضرت زهرا(س) است.



مجلس نهم: «مدارای مادری»

عقل معاشرت برتر از عقل معاش

یکی از مهارت های اجتماعی، مدار کردن با مردم هست. چیزی که به آن می گویند عقل معاشرت، بعضی ها عقل معاش دارند ولی عقل معاشرت ندارند، بلد هستند پول در بیاورند ولی بلد نیستند چطور دل مردم را به دست بیاورند.

عقل معاشرت، گوهر گران بهایی هست که به هر کس ندهند. فرمود: «أَعْقِلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَةً لِلنَّاسِ؛ عاقل ترین مردم کسانی هستند که بیشترین مدارا را با مردم می کنند»^{۷۷}

قدرت مدار کردن، قدرت رهبری کردن جامعه

عقل معاشرات و قدرت مدار کردن به مردم، به انسان قدرت رهبری جامعه را می دهد. ما فکر می کنیم رهبری جامعه، یعنی دیکتاتوری جامعه در حالی که رهبر جامعه، یعنی قدرت مدارا کردن با مردم و این نیاز به یک عقل وافر دارد به نام عقل معاشرت. لذا فرمود: انبیاء، همان طوری که دستور داده شده اند که دستورات الهی را برپا بدارند مامور شده اند تا با مردم مدارا کنند؛ **إِنَّا أَمَرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْنَا بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ** ^{۷۸}

رهبری جامعه، بدون مدار امکان ندارد، بعضی ها به رهبری جامعه خرده می گیرند چرا مدار می کند؟ مدارا کردن رهبری را مساوی ضعف و نوتوانی در رهبری و مدیریت جامعه می گیرند، در حالی که قدرت یک رهبر، مدارا کردن با مردم است.

فلسفه مدار کردن رهبری جامعه، رشد جامعه

فلسفه این مدار کردن، رشد جامعه است. چرا امام(ره) با بنی صدر مدار کرد؟ فرمود من از اول، با انتخاب بنی صدر مخالف بودم اما چقدر مدار کرد. چرا؟ چون مردم باید رشد کنند، پای انتخاب غلط خودشان بایستند، خودشان بفهمند که بنی صدر انتخاب درستی نبود. قیمت این فهمیدن مدارا کردن است. رشد و بلوغ جامعه بدون مدارا کردن رهبر جامعه امکان ندارد.

نصف زندگی خوب، با کسب مهارت مدار کردن است

شما چطور می توانید بدون مدار کردن اصلاً با مردم زندگی کنی. پیامبر فرمود: **«الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ»** ^{۷۹}

مدارا کردن با مردم نصف زندگی است، جای این نصف زندگی و مهارت خوب زندگی کردن کجاست؟ خدایش ما

۷۸. الأُمَالِي لِلطَّوْسِي: ۵۲۱.

۷۹. کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.



در ذهن خودمان برای مدارا چنین وزنی قائل هستیم؟ یعنی اگر کسی مدارا کردن را بلد باشد، نصف راه خوب زندگی کردن را رفته است؟ بعد امام صادق(ع) فرمود: «ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع خَالِطُوا الْأَبْرَارَ سِرًّا وَ خَالِطُوا الْفَجَّارَ جَهَارًا وَ لَا تَمِيلُوا عَلَيْهِمْ فَيُظْلِمُوكُمْ بِأَخْوَابِهِمْ وَ بَدَاهَا ارتباط داشته باشد منتها با خوب ها دلی باشد ولی با بدها ظاهرا ارتباط داشته باشد ولی متمایل به آنها نشو که به شما ظلم می کنند.»^{۸۰}

فرهنگ مدار کردن در جامعه ما کم شده است، آستان تحمل ها پایین آمده است. بلد نیستیم با دیگران مدارا کنیم. مدارا نکردن، عامل اصلی بسیاری از اختلافات خانوادگی هست. بچه ها انگاری در محیط خانه یاد نمی گیرند مدارا کنند. آدم ها در روابط اجتماعی، تازه مدارا کردن را یاد می گیرند. یکی از آسیب های تک فرزندی دقیقا همین هست، بچه ها توانایی و مهارت مدار کردن در روابط اجتماعی را بلد نیستند بعد زندگی کردن به این دختر خانم و آقا پسر بسیار سخت می شود.

چرا الان آمار طلاق بالا رفته است؟

چرا الان آمار طلاق بالا رفته است؟ دلایل زیاد است ولی یکی از دلایل اصلی همین هست. در گذشته، به صورت طبیعی وقتی در یک خانواده چند خواهر و برادر قد و نیم قد بودند، بچه ها مهارت مدارا کردن در آنها به شدت تقویت می شد قدرت سازگاری بیشتری داشتند، الان کجا، چطور این توانایی مهم را یاد بگیرند؟

می بینید نه دختر کوتاه می آید، نه پسر کوتاه می آید؛ چرا؟ مهارت مدار کردن را یاد نگرفته است در حالی که کلیدی ترین مهارت زوجین، مدارا کردن است.

مهارتی که روان شناس ها به آن مهارت می گویند مهارت طلایی، فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أَدْخَلَ عَلَيْهِم بَابَ رَفَقٍ؛ خدا خیر خانواده را بخواهد درب مدار کردن را به روی آنها باز می کند.»^{۸۱}

مهم تر از مال، مهارت مدارای دختر یا پسر هست

الان آقا پسر ها می خواهند بروند خواستگاری؛ معیارشان چیست؟ به زیبایی طرف نگاه می کند، به مال طرف نگاه می کند، به خانواده طرف نگاه می کند اما مهم تر از مال، مهارت مدارای دختر یا پسر هست. اصلاً بلد هست مدار کند؛ یا فقط پر خاشگری بلد هست؟

دیدید بچه ها پر خاشگری می کنند؟ این علامت ضعف روحی آنها هست. کسی که نمی تواند صدایش را به دیگران برساند، با صدای بلند داد می زند.

بچه هایی که قدرت مدارا کردن ندارند، تنها می شوند، پر خاشگر می شوند، برعکس بچه های که قدرت مدارا کردن با هم سن و سال های خودشان را دارند، رهبر می شوند، قدرت وفاق جمعی پیدا می کنند، دعوا و پر خاشگری را خاموش می کنند. چقدر مهارت عجیب و غریبی هست این مهارت مدار کردن.

پس ریشه مدار کردن، شدت عقلانیت است. مهم ترین اثر مدار کردن، خوب زندگی کردن است و از همه مهم تر، قدرت رهبری است. حالا چه کسی این توانایی و مهارت مدارا کردن را دارا هست؟ مادران. ذات مادری، مادری یعنی مدارا کردن. در اثر مادری، خانم ها، قدرت و مهارت مدارا کردنشان بالا می رود. قدرت رهبری کردن در آنها تقویت می شود. عقل خانم ها، رشد و نمو پیدا می کند.

چگونه مادری قدرت مدارای بانوان را افزایش می دهد؟



چگونه مادری قدرت مدارای بانوان را افزایش می دهد؟
وقتی یک مادر با چند فرزند، با چند روحیه متفاوت، رابطه دارد، یکی مهربان هست، یکی عصبانی مزاج هست، یکی متواضع هست، یکی حسود هست. مادر در اثر برخورد با سلايق و شخصيت هاي متفاوت فرزندانش، قدرت مدارای او افزایش پیدا می کند. حالا بگذریم که تک فرزندی و کم فرزندی، الان یک مسئله بزرگ برای خانواده است. بچه های تنها، والدین تنها، اینها آسیب های تک فرزندی است، که پس فردا دودش در چشم ما خواهد رفت اما یکی از آسیب های امروز آن همین کاهش قدرت مدارای مادر و کاهش قدرت مدارای فرزند است.

حرف های روان شناسان درباره مهارت مدارای زوجین

علم روان شناسی، در زمینه مهارت مدارا کردن، رشد خوبی کرده است. حرف های خوبی دارد خصوصا درباره مدارای زوجین. از جمله این حرف ها این است: «مدارا، توافق بر سر تفاوت ها است. مادری مهارت مدارا کردن را دارد که اول بتواند تفاوت ها را ببیند. تفاوت بین خودش و همسرش، تفاوت بین خودش و فرزندانش. مدارا با اضطراب همسر، مدارا با کج خلقی های همسر و مدارا با اختلاف سلیقه های همسر. البته این مدارا دو طرفه است و وظیفه زن و شوهر است که هر دو، مداراگر باشند. بدانیم و باور داشته باشیم که شاه کلید آرامشگری برای همسر، مدارا کردن با عقاید، سلیقه ها و ارجیحت های همسر است. مدارا کردن با ارجیحت ها و سلیقه هایی که ارجیحت و سلیقه ما نیست و احتمالا مدارا کردن با ارجیحتی که دوستش نداریم.

درک شرایط همسر، درک توانایی ها و درک ظرفیت های همسر، درک اینکه من و همسر من دو شخصیت منحصر به فرد داریم، از دو خانواده مختلف آمده ایم و این اختلافات

طبیعی است و نباید این اختلافات را از بین برد.

باور کنیم که اگر از اشتباهات همسر خود چشم پوشی نکنیم زندگی تلخی خواهیم داشت. هر یک از همسران تلاش کند نیازها و سلیقه‌های همسر خود را بر تمایل و سلیقه خود ارجح بداند. باور داشته باشیم اگر این کار را نکنیم زندگی و پیوند ما شکسته خواهد شد.

تلاش کنیم رفتار ناشایست همسر را با رفتار نیکو دفع کنیم. همه بدانیم که سخن و رفتار نیکو یکی از بهترین راه‌های دفع کج خلقی‌های همسر است. این نوع از رفتار مداراگونه شاه کلید آرامشگری در زندگی زناشویی است. بدانیم هدف از این کار جذب همسر و افزایش صمیمیت بین زوجین است و هرگز معنای کوتاه آمدن و ذلت نیست. دفع بدی با خوبی و مدارا کردن با کج خلقی همسر کینه‌ها و بدی‌ها را از بین می‌برد. بدانید که دفع کج خلقی‌های همسر با رفتار نیک باعث جذب همسر کج خلق و زمینه تغییر و رشد وی به نقطه مطلوب خواهد شد.^{۸۲} اینها حرف‌هایی هست که صریحا روان شناس‌ها می‌زنند.

امیرالمومنین می‌فرماید: « مَا اسْتُجْلِبَتِ الْمَحَبَّةُ بِمِثْلِ السَّخَاءِ وَالرَّفْقِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ ؛ چیزی به اندازه سخاوت، مدارا و خوش اخلاقی محبت به وجود نمی‌آورد. »^{۸۳} پس مدارا نقش مهمی در جلب محبت دارد.

جدای از مهارت مدارا با همسر، مهارت مدارا در مقام مادری، یک چیز دیگر است. جنس این مدارا کردن، فرق دارد. البته شاید از جهاتی سخت و از جهاتی راحت باشد. اما حقیقت مادری، چیزی جز تقویت قدرت مدار نیست همان توانمندی که انسان را به رهبری می‌رساند.

۸۲. خبرگزاری فارس، خبر شماره ۱۳۹۹۰۱۰۹۰۰۰۰۹۳.

۸۳. غرر، ص ۶۸۹.



چند پیشنهاد برای تقویت مهارت مدارای مادران

برای تقویت مهارت مدارا کردن برای مادران چند پیشنهاد داریم. یکی تمرکز بر نقاط قوت فرزندان است. وقتی او پرخاشگری می کند، در واقع می خواهد دیده شود، اگر شما به او بفهمانی که من تو را درک می کنم، من تو را می بینم، من نقاط قوت تو را می بینم، این تمرکز بر نقاط قوت، موجب می شود فرزندان پرخاشگر، با شما همراهی کنند.

یکی دیگر از راه های تقویت مهارت مدارا کردن برای مادران، ندیدن گرفتن و تغافل است. فرمود: «صَلَّحَ حَالِ التَّعَايُشِ وَ التَّعَاشِرِ مِلُّ مَكْيَالِ ثَلَاثَاهُ فِطْنَةٌ وَ ثَلَاثَةُ تَغَافُلٍ ؛ درستی وضع زندگی اجتماعی و معاشرت، پیمانه پُری را مانند که دو سوم آن زیرکی و هوشیاری است، و یک سومش چشم پوشی.»^{۸۴} مادری که نتواند از خطاهای فرزندش چشم پوشی کند، نمی تواند فرزندان خوبی را تربیت کند. مدارا کردن مادری یعنی چشم پوشی از خطاهای فرزند.

زهرای مرضیه، مادر مدارا کننده با جامعه

حضرت زهرا(س)، به عنوان مادر مومنین، چقدر با مردم مدینه مدار کرد. چقدر از خطاهای مردم مدینه چشم پوشی کرد. چقدر خوبی های آنها را به چشمشان آورد؟ اما مردم با این مادر مدارا کننده چه کردند؟ مدارای حضرت زهرا(س)، برای رشد جامعه بود. عقلانیت حضرت زهرا(س) او را اهل مدارای با مردم کرده بود. آنقدر حضرت زهرا(س) با مردم مدارا کرد، تا او را کشتند؛ قیمت رشد جامعه، قتل فاطمه(س) هست.



مجلس دهم: «مقاومت و قدرت مادری»

مهم ترین عامل تاثیرگذار بر مقاومت ما در مشکلات چیست؟

آدم ها تا حدی، مقابل مشکلات مقاومت می کنند، از یک جای به بعد دیگر مقاومت نمی کنند. مهم ترین عامل تاثیرگذار بر مقاومت ما در مشکلات چیست؟

مثلا خانم یا آقای که در مشکلات خانوادگی کم می آورند، زود رنج هستند، این علامت چیست؟ علامت قدرت مرد یا زن هست، یا علامت ضعف آنها؟

دو خانواده هستند که در نهایت فقر زندگی می کنند، هر دو تلاش می کنند، در یک اندازه هم تلاش می کنند اما در نهایت مرد یک خانه، کم می آورد؛ دزدی می کند، یا دست درازی به اموال دیگران می کند، حالا این دست درازی و کم آوردن علامت قدرت هست یا علامت ضعف؟



خواهر و برادر با هم در خانه دعوا می کنند، کتک کاری می کنند، یک نفر کوتاه می آید آن دیگری داد و هوار می کند، کدامیک قوی تر هستند؟

ماشین دو نفر با هم تصادف کرده است، هر دو از ماشین پایین می آیند، یک نفر عصبانی می شود و هرچه از دهانش می آید می گوید و دیگری سکوت می کند حالا چه کسی قوی تر است؟ کسی که مقابل عصبانیت خودش مقاومت کرد، یا کسی که تسلیم عصبانیت خودش شد؟

قاعده طلایی: هر چه قوی تر، مقاومت بیشتر

اینها مسائلی هست که ما شبانه روز درگیر آنها هستیم، از دل این مسائل یک قاعده طلایی به دست می آید و آن این است که شما هرچقدر قوی تر باشید، مقاومت بیشتری خواهید کرد.

ما همیشه می گویم جامعه ما باید مقابل استکبار مقاومت کند، مقاومت شعار محوری ما هست اما مهم تر از مقاومت و عامل تاثیرگذار بر مقاومت جامعه، قدرت جامعه است. جامعه قوی، جامعه مقاومت خواهد بود. جامعه ضعیف، جامعه شکننده و آسیب پذیری خواهد بود. پس قدرت می شود مسئله محوری زندگی ما، تا قوی نباشیم نمی توانیم مقاومت کنیم و تا مقاومت نکنیم قوی نمی شویم. این رابطه دو طرفه هست.

اولین اثر دین داری چیست؟

اگر از من و شما بپرسند، اولین اثر و ثمره دین داری چیست؟ شما چه پاسخی می دهید؟ اگر پرسیدند دین شما چه خاصیتی دارد؛ به آنها چه باید بگوییم؟ دین دار شدی یعنی دقیقا چه اتفاقی در وجودت خواهد افتاد؟ چه فرق اساسی بین دین داری و بی دینی وجود دارد؟

آیا شما می‌توانی اثر ملموس و محسوس دین داری را برای دیگران بازگو کنی؟ حواله به غیب ندهی؛ بلکه قیامتی هست بهشتی هست و جهنمی. حالا کو تا بهشت و جهنم! الان نقد! دین داری چه اثری و ثمری دارد شما چه پاسخی دارید؟

اگر بخواهیم خط کشی بگذاریم و بگوییم این مرز دین داری و بی‌دینی هست؟ شما کدام گزینه را پیشنهاد می‌دهید برای مرزکشی بین دین داری و بی‌دینی؟ آیا اخلاق می‌تواند مهم‌ترین اثر دین داری باشد؟

برخی‌ها می‌گویند اگر دین دار بشوی، اخلاقت خوب می‌شود. دین را معادل اخلاق می‌گیرند. آیا دین یعنی اخلاق؟! پس چه نیازی به دین داریم؟ برویم سراغ اخلاق؛ اخلاق برای خودش کسی هست جدای از دین. الان مکتبی هست که طرفداران پر و پا قرصی دارد که می‌گویند ما با وجود اخلاق چه نیازی به دین داریم؟^{۸۵} اخلاق خیلی خوشگل‌تر و با حال‌تر از دین هست. در دین خشونت هست. در اخلاق خشونت نیست.

آسیب‌های نگاه اخلاقی به دین

اخلاق، آدم‌ها را خنثی می‌کند. اخلاق بی‌خطر هست. البته خطری برای مستکبرین ندارد. الان می‌دانید در غرب، چقدر اخلاق حرمت دارد؟ خیلی زیاد؛ به قدری که جهان غرب را با اخلاق مدیریت می‌کنند. با اخلاق جنایت می‌کنند با اخلاق جنایت خودشان را تئوریزه می‌کنند. استاد فلسفه اخلاقی می‌گفتند که قبل از حمله به هیروشیما، اول از نظر اخلاقی مردم جامعه خودشان را قانع کردند که این حمله رفتاری به شدت



اخلاقی هست.^{۸۶} پس چه کسی بود می گفت در اخلاق
خشونت نیست؟! با اخلاق افکار عمومی را مدیریت می
کنند بعد شروع به جنایت می کنند.

بله اخلاقی که به نفع نظام سلطه هست. این اخلاق
را نه تنها نفی بلکه تایید هم می کنند. به عنوان وجدان
خفه کن جهانی! این ها ظرفیت های هست که می
شود از اخلاق سوء استفاده کرد. به نفع نظام سلطه و له
کردن جوامع بشری.

استادی می گفت من می خواستم بروم آمریکا،
روحانی بودم. به من گفتند می روی آنجا بگو من استاد
اخلاق هستم. دیگر با تو کاری ندارند بلکه به تو احترام
هم می گذارند.

آقا پس یعنی دین اخلاق ما را خوب نمی کند؟
عزیزم دین اخلاق شما را خوب می کند. ولی صرف
خوب شدن اخلاق، اصلی ترین ثمره دین داری نیست.
اخلاق فرع ماجرا هست. اصل ماجرا چیز دیگری هست.
اصل ماجرا این است که اولین و اصلی ترین و مهم
ترین اثر، ثمره دین، این است که دین داری آدم را قوی و
قدرتمند می کند.

ما معمولا از دین داری توقع داریم لطیف بشویم، بی آزار
بشویم ولی کسی توقع ندارد در اثر دین داری قوی بشود.
خیلی ها ترجیح میدهند بچه ها یشان اخلاق داشته
باشند. اما اخلاقی گوسفندوار، بره وار زندگی کنند. میگویند
حاج آقا همین که بچه ام لگد نمی زند، شاخ نمی زند
و گاز نمی گیرد بس است دیگر؛ آدم نمی داند بگوید

۸۶. به نقل از حجت الاسلام سید حسن اسلامی، استاد فلسفه اخلاق دانشگاه قرآن و
حدیث قم و ادیان و مذاهب ...

چه بچه خوبی یا چه گوسفند خوبی؟^{۸۷}

مرده شور آن اخلاقی بیرم که از سر ضعف باشد نه سر قوت و قدرت روحی. باور می کنید بعضی ها اخلاقی برخورد می کنند از سر ضعف؟ مرده شور اخلاقیان را ببریم. باید از این اخلاق ها بیزاری جست. این را بنده نمی گویم این را امام سجاد ع می فرماید. حضرت فرمود: اگر شما دیدید کسی آدم اخلاقی است، فریب او را نخورید، شاید او آدم ضعیفی است و از سر ضعف، آدم اخلاقی شده است. انسان باید قوی باشد و از سر قوت و قدرت روحی، اخلاقی باشد. «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسَنَ سَمْتَهُ وَ هَدْيَهُ وَ تَمَاوَتَ فِي مَنْطِقِهِ وَ تَخَاصَعَ فِي حَرَكَاتِهِ فَرُودًا لَا يَغُرُّكُمْ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يُعْجِزُهُ تَنَاوُلُ الدُّنْيَا وَ رُكُوبُ الْحَرَامِ مِنْهَا لِضَعْفِ نَيْتِهِ وَ مَهَانَتِهِ وَ جُبْنِ قَلْبِهِ»^{۸۸} آدم اخلاقی ضعیف، دو زار نمی ارزد.

نیم نگاهی به اخلاق مداری غربی ها

الان می گویند ببینید غربی ها چه صداقتی دارند. ببینید غربی ها دزدی نمی کنند؟ چه نظمی دارند! عزیزم ساده نباش! به قول حضرت «لَا يَغُرُّكُمْ» فریب اخلاقش را نخور صبر کن؛ برو ببین ریشه این صداقت ضعف هست یا قوت؟ همین اهل صداقت و عدم دزدی و نظم اگر یک روز دوربین ها از کار بیفتند ببین چه می کنند؟ حال این غربی های اخلاقی چطور هست؟

ساعت ۲۱ و ۳۴ دقیقه ۱۳ جولای سال ۱۹۷۷ میلادی، جریان برق شهر نیویورک قطع شد و بخش بزرگی از این شهر در تاریکی فرو رفت. وسعت غارت به حدی بود که پلیس بیش از سه هزار غارتگر را دستگیر کرد. این رویداد پر معنا مدتها از لحاظ کشف علل و اسباب تحت بررسی

۸۷. برگرفته از مبحث تقوا طرحی برای اداره جامعه، علیرضا پناهیان

۸۸. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۰.



جامعه شناسان بود که چرا در نیمه دوم قرن ۲۰ و در شهر نیویورک که مقرر سازمان ملل است چنین قانون شکنی روی داده بود. این وضعیت، تمدن و قانونمندی بشر معاصر را زیر سؤال برد. هفته نامه تایم صفحه نخست خود را به این حادثه اختصاص داد و نوشت: قتل، اوباشگری و نابودی ۳۱ محله، نیویورک را با بحران مالی رو به رو کرده است. بیش از ۱۶۰۰ فروشگاه غارت شد و آمریکایی ها بیش از ۱۰۰۰ ناحیه شهر را به آتش کشیدند.^{۸۹} این نتیجه اخلاقی هست که در اثر ضعف پدید آمده است.

قوی و قدرتمند شدن مهم ترین اثر و خاصیت دین داری

از اخلاق که بگذریم؛ حالا اگر از ما پرسند دین داری چه خاصیتی دارد؟ مثل آب پرتقالی که به شما می گویند آب پرتقال ویتامین دارد. حالا دین چه خاصیتی دارد؟ بغیر از اخلاق چه جوابی باید بدهیم؟ به نظر می رسد یک جواب درست و دقیق این است که بگوییم دین آدم ها را قوی و قدرت مند می کند. دین چیزی از مقوله قوی شدن و قدرتمند شدن هست.

عمل به هر دستوری دینی، تو را به قدرت می رساند و قوی تر می کند و اساسا دین تو را به قدرت می رساند. تقوا که جان دستورات دینی ماست. مهم ترین اثرش قدرتمند شدن انسان است. فرمود: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا».^{۹۰} الهی دورت بگردم! دور واقعیتی به نام قدرت در اثر دین دار شدن بگردیم. با این ادبیات با بچه هایمان حرف بزنیم. بچه ها عاشق قدرت هستند. بعد ببینید چطور دین دار خواهند گشت.

بعد از هر عبادتی و هر دستور دینی بگردیم ببینیم قوی

۸۹. خبرگزاری مشرق، خبر شماره ۱۹۳۷۶۰ با عنوان «محک نظم غربی در خاموشی

۱۹۷۷ نیویورک»

۹۰. الدعوات، ص ۲۹۲.

شدیم یا نه؟ من الان این نماز را خواندم قوی شدم؟ فرمود نمازی که تو را از منکرات باز ندارد نماز نیست؛ رسول الله (ص) فرمود: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِيعِ الصَّلَاةَ وَطَاعَةَ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ نمازی نیست برای کسی که از نماز را اطاعت نکند و اطاعت از نماز یعنی دوری از فحشاء و منکر»^{۹۱} چرا نماز نیست؟ چون تو را قوی نکرد مقابل گناه؛ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ نبود. قدرت بازدارندگی به تو نداد.

آدم قوی نگاه به نام محرم نمی کند مثل آب خوردن از نگاه به نامحرم عبور می کنه فرمود: «قوی کسی هست که قلع و قمع می کند لذات خودش را؛ الْقَوِيُّ مَنْ قَمَعَ لَذَّتَهُ»^{۹۲} اینها الف بای دین داری هست که هر مادری به فرزندانش باید آموزش بدهد.^{۹۳}

چرا دین با شهوت رانی مخالف هست؟ چون شهوت رانی آدم ها را ضعیف می کند. بین اگر شهوت رانی کنی، دیگر نمی توانی شهوت رانی بکنی. خیلی عجیب هست. قدرت لذت بریت کم می شود. از آن سو فرمود: آدمی که شهوت رانی می کند، ریشه آن ضعیف بودن هست. «إِنَّمَا تَكُونُ الشَّهَوَاتُ مِنْ ضَعْفِ الْقَلْبِ»^{۹۴}

چرا دین با موسیقی مبتذل، مخالف هست؟ دلایل متعددی دارد اما یکی از دلایل شاید همین موضوعی باشد که امام خمینی(ره) فرمودند. ایشان فرمودند: «موسیقی تضعیف می کند روح انسان را. موسیقی اسباب این می شود که انسان از استقلال فکری می افتد»^{۹۵}

۹۱. بحار، ج ۷۹، ص ۱۹۸

۹۲. عیون الحکم، ص ۴۵.

۹۳. برگرفته از مبحث قدرت و قوت روحی، علیرضا پناهیان

۹۴. تنبیه الخواطر، ص ۱۳۵.

۹۵. صحیفه امام، ج ۹، ص: ۱۵۶.

اگر کسی قوی شد، مهربان می شود



اگر کسی قوی شد، مهربان می شود. دلسوز همه عالم می شود. می شود سردار سلیمانی. آقای خانه، وقتی شما در خانه داد می زنی، می دانی که داد زدن یعنی اظهار ضعف نه اظهار قوت و قدرت؟ آدم های ضعیف در خانه، داد می زنند. با داد و هوار خودشان را لو می دهند. ضعف خودشان را نشان می دهند. برعکس آقای قوی در خانه آرام هست. می تواند خشمش را بخورد. می دانی خوردن خشم چقدر سخت هست؟ پهلوانی می خواهد خشمش را بخورد. فرمود: آدم قوی «أَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوِيَ عَلَى غَضَبِهِ بِحِلْمِهِ»

^{۹۶} قدرت فقط به زور و بازو نیست؛ که خدای نکرده به دیگران زور بگوییم، قدرت به آنجایی هست که زورت به خودت برسد. از جهان پهلوان حسین رضازاده پرسیده بودن بالاترین وزنه، چند کیلو هستش که یک نفر بزنه بهش میگن پهلوان؟ آقای رضازاده در جواب گفته بود: بالاترین وزنه یک پتوی ۴۰۰ یا ۵۰۰ گرمیه که صبح باید بلند کنیم تا نماز صبح یا نماز شب را بخونیم. هرکی بتونه اون وزنه را بلند کنه بهش میگن پهلوان!^{۹۷}

۹۶. ریشه عصبانیت، ضعف روحی است. در اینباره مراجعه کنید به روایات زیر: خصال، ج ۱، ص ۶) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى ع أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ؟ قَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ: غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالُوا بِمَا نَتَّقِي غَضَبَ اللَّهِ؟ قَالَ بَأَنَّ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا «وَمَا بَدَأَ الْغَضَبُ؟» قَالَ: «۱. الْكِبَرُ وَ ۲. التَّجَبُّرُ وَ ۳. مَحَقَرَةُ النَّاسِ» (حواریان به عیسی بن مریم علیه السلام گفتند: ای آموزگار خوبی! به ما بگو که سخت ترین چیزها چیست؟ فرمود: «سخت ترین چیزها خشم خداست». گفتند: به چه وسیله می توان از خشم خدا در امان ماند؟ فرمود: «به این که خود، خشم نگیری». گفتند: خاستگاه خشم چیست؟ فرمود: «تکبر و گردن فرازی و کوچک شمردن مردم».)

کافی، ج ۲، ص ۳۱۲) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لَئْلُهُ وَجَذَهَا فِي نَفْسِهِ. (هیچ مردی تکبر یا زورگوی نمی گردد، مگر به سبب حقارتی که در ضمیر خود، احساس می کند)

مادر سرچشمه قدرت در جامعه بشری

سرچشمه قدرت کجاست در جامعه بشری؟ سرچشمه قدرت در روح بسیار قدرتمند و توان‌هایی است که خدا در زنان و خصوصاً مادران قرار داده. در روایات دارد که صبر زنان ده برابر مردان است.^{۹۸} مقام معظم رهبری یک جمله‌ای دارند خیلی جالب است من برای شما عین جمله ایشان را بخوانم. می‌فرماید: «من گاهی در بعضی از جلسات عقد که عروس و دامادها پیشم می‌آیند وقتی نصیحت‌شان می‌کنم، در خلال حرف‌هایم به این نکته هم اشاره دارم که بعضی حمل بر شوخی می‌کنند. من در محاسبات نهایی زن را قوی‌تر از مرد می‌دانم. اعتقادم این است که مرد هارت و هورتش زیاد است، اما آنکه بالاخره در یک مقابله، اگر این مقابله طول بکشد پیروز خواهد شد زن است. یعنی زن بالاخره با روش‌ها و وسائلی که خدای متعال در اختیار او و طبیعت او گذاشته بر مرد غالب می‌شود؛ و این یکی از زیبایی‌های طبیعت و از اسرار خلقت است.»^{۹۹} مقام معظم رهبری می‌فرماید این یکی از اسرار خلقت است که زن قوی‌تر از مرد است.

می‌فرماید: «به مرد استخوان درشت‌تر، قد بلندتر، صدای کلفت‌تر داده‌اند؛ اما به زن در مقابل این امکانات لطافت‌های روحی و وسایل نفوذ روی مرد را داده‌اند تا تعادل برقرار شود. حالا اگر زن ضعیف شد سرچشمه قدرت جامعه کجا خواهد بود؟ کل جامعه ضعیف شده. اگر مادر از قدرت روحی برخوردار نباشد چه اتفاقی می‌افتد؟» ببینید رفقا، حضرت امام واقعاً تربیت را تقریباً

۹۸. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ النِّسَاءَ أُعْطِينَ بُضْعَ اثْنَيْ عَشَرَ وَ صَبْرَ اثْنَيْ عَشَرَ.» (کافی، ج ۵، ص ۳۳۹)

۹۹. بیانات در دیدار شورای مرکزی جمعیت زنان ۷۱/۲/۱۵، نقش و رسالت زن، ج ۳، ص ۵۷، دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای



صرفاً منحصر به مادر می‌دانند و تقریباً برای پدر نقشی قائل نیستند در تربیت. حالا زن قدرت لازم را نداشته باشد، بچه ضعیف تربیت می‌کند. در یک کلامی مقام معظم رهبری می‌فرمایند من سرجمع، تعابیری شبیه به این دارند، من سرجمع وقتی خانواده‌های شهدا را می‌بینم قدرت روحی مادران شهدا بیشتر از پدران شهداست.

اگر دیدی یک جوانی سر نترس دارد و قدرت روحی بالایی دارد حتماً باید بدانی این ویژگی را از مادرش گرفته. امیرالمؤمنین علی(ع) هم دنبال ابوالفضل العباس می‌گشت، اول دنبال مادر قوی و شجاع می‌گشت. آقا شما خودتان امیرالمؤمنین هستید؛ باشد تأثیر مادر یک چیز دیگر است. مادر این جور نباشد من علی بن ابی‌طالب هم کاری نمی‌توانم بکنم.

مثلاً این جملات را ببینید از امام و رهبری است دیگر. امام فرمودند: «ابرجنایت‌کاران فهمیدند زنان هستند که می‌توانند با قیام خود مردان را به میدان بکشند.»^{۱۰۰} مقام معظم رهبری: «اگر زنی عقل و هوشمندی به خرج دهد مرد را اداره خواهد کرد. البته با زرنگی و تحکم به دست نمی‌آید، بلکه با ملایمت، خوشرویی و اندکی تحمل»^{۱۰۱} یا می‌فرماید: «زن‌ها می‌توانند با تدبیر و با ظرافت مرد را در دست خودش بچرخانند. این واقعیت قابل اثبات است.»^{۱۰۲} در یک جمله‌ای حضرت آقا می‌فرمایند: «این حرفی که می‌گویم خواهش می‌کنم مردها نشنوند، چون ممکن است بدشان بیاید. شما خانم‌ها این را بدانید آقایان تا آخر هم مثل یک پسر بچه هستند، باید اداره‌شان کنید.»^{۱۰۳}

۱۰۰. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۹۹.

۱۰۱. ۱۳۷۲/۰۳/۱۹.

۱۰۲. بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته حوزوی و دانشگاهی؛ ۱۳۹۲/۰۲/۲۱.

۱۰۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۱۱؛ کتاب خانواده، نشر صها،

هرچقدر فرزندان بیشتر، قدرت مادری بیشتر. قوی ترین مادران ما، مادرانی هستند که فرزندان بیشتری را تربیت کرده اند.

قدرت فاطمی در حرکت جامعه اسلامی

قدرت یک مادر یک امت را می تواند به جنب و جوش بیاورد. الان ببینید چقدر فاطمیه رونق دارد، الحمد لله، جامعه ما جامعه فاطمی است، ناله مادر بی تاثیر نیست، یک جامعه را تکان می دهد. این ها همه مدیون ناله مادر سادات حضرت زهرا(س) پشت در هست. اما بمیرم برای غربت این مادر، چرا باید اینگونه غریبانه به خاک سپرده شود، فرمود: «نمی خواهم امتی که پای ولایت مقاومت نکردند، بر من نماز بخوانند.»^{۱۰۴}

ص ۷۰، برگرفته از علیرضا پناهیان، کلیپ قدرت و شکوه زن، خیر شماره ۵۳۴۰
۱۰۴ . «لَا تَصَلِّ عَلَى أُمَّةٍ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۳۴۸)

